



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# شیرناسی

( خلاصه القدير علامه امینی برای جوانان )  
به اهتمام : دکتر محمد بیستونی

**Qadir recognition**



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# غدیر شناسی

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	غدیر شناسی (خلاصه «الغدیر» علامه امینی برای جوانان)
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	الإهداء
۱۱	متن تأییدیه حضرت آیه الله خزعلی حافظ و مفسر قرآن و نهج البلاغه
۱۵	مقدمه
۳۳	اهمیت «غدیر خُم» در تاریخ
۳۶	۱۰ نفر از تاریخ نگاران مشهور واقعه «غدیر خُم» عبارتند از
۳۷	برخی از محدثین بزرگی که حدیث غدیرخُم را ثبت و منتشر کرده اند عبارتند از
۳۸	نام ۶ تن از مفسرین بزرگی که به ذکر واقعه «غدیر» پرداخته اند بدین قرار است
۴۰	نام ۴ نفر از «متکلمین» که به ذکر واقعه غدیرخُم پرداخته اند
۴۲	شرح غدیر خُم
۵۷	مناشدَه (قسم دادن) و احتجاج به حدیث شریف «غدیر خُم»
۵۷	اشاره
۵۹	۱ مناشدَه علی علیه السلام
۵۹	۲ مناشدَه علی علیه السلام در ایام عثمان بن عفان
۶۰	۳ مناشدَه علی علیه السلام در روز رُحْبَه
۶۲	غدیر در قرآن
۶۶	عذاب واقع شده در مورد منکر غدیر
۶۹	داستان تهنیت به پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اعلام ولایت علی علیه السلام
۷۴	قراین معینَه در مورد معنای مؤلی در حدیث غدیر
۱۰۳	۱- عقیده خلیفه درباره کسی که آب ندارد
۱۰۴	۲- عمر حکم شک ها را نمی داند

- ۱۰۵ ----- ۳- نادانی خلیفه به کتاب خدا
- ۱۰۶ ----- ۴- قضاوت عمر درباره زن دیوانه زناکار
- ۱۰۸ ----- ۵- «لَوْلَا عَلِيُّ لَهْلَكَ عُمَرُ» اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک بود
- ۱۱۰ ----- ۶- حکایت تجسس و شبگردی عمر
- ۱۱۱ ----- ۷- خلیفه بدون دلیل جوانی را تازیانه زد
- ۱۱۲ ----- عقیده خلیفه در متعه حج و متعه نساء
- ۱۱۴ ----- سه چیزی که عمر آن ها را حرام کرد
- ۱۱۹ ----- جواب نامه قیصر روم و مسائل او
- ۱۶۸ ----- فهرست مطالب
- ۱۷۱ ----- درباره مرکز

## غدیر شناسی (خلاصه «الغدیر» علامه امینی برای جوانان)

### مشخصات کتاب

غدیر شناسی: خلاصه الغدیر علامه امینی برای جوانان

پدیدآورنده: محمد بیستونی

دیگر پدیدآورندگان:

ناشر: بیان جوان {ایران تهران}

تعداد جلد: 1

محل نشر: ایران تهران

سال نشر: 1385

نوبت چاپ: 1

شماره جلد:

تعداد صفحه: 165

تیراژ: 1500

زبان: فارسی

قطع: جیبی

جنس جلد: شمیم

ص: 1

### اشاره





إلى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةٍ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،

الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرُّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِبِضَاعَةٍ

مُرْجَاةٍ مِنْ وَلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنُظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ



## متن تأییدیه حضرت آیه الله خزعلی حافظ و مفسر قرآن و نهج البلاغه

درباره کتاب غدیرشناسی

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بی اندازه خداوند پاک بی همتا را و درود فراوان بهترین پیام آوران دربار الهی پیامبر گرامی و ارجمندمان محمد مصطفی را و پاکیزه ترین جانشینان را، جانشینان این پیامبر دوازده امام گزیده و برجسته و بر مادر یازده امام، بانوی بزرگوار زهراى اطهر روحى لُتْرَابِ اَقْدَامِهِمْ فِداء و درود ویژه بر سر و سرور آنان علی مرتضی و نواده پاکش پاک کننده جهان از تیرگی ستم و گسترش دهنده داد در پهنه گیتی و نابودکننده ستمگران از گستره جهان حضرت مهدی روحی فدا. سرور این امامان علی مرتضی ممتاز به خصائصی همتای پیامبر است و برادر او در عقد اخوت و جان و نفس او در مباحله با نصارای نجران، شاهد بر توحید، بر نبوت و

ص: 5

روشنگر ابهامات در معاد است. کمال دین و تمامیت نعمت و موجب رضای الهی است، برای گردن نهادن مردمان بدین اسلام شرط قبولی ایمان و اعمال است و در تمام احوال و اوضاع «حق مدار» است و چه می گویم بل «مدار حق» است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيْتُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ اَللّٰهُمَّ اَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ» (علی با حق و حق با علی است، خداوندا هر جا که او باشد، حق را جاری ساز). خوبست دگر لب ببندیم و قلم را از حرکت بازداریم که «كُلُّ الصَّيِّدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا». علاوه گنجاندن بحر در سبب ممکن نیست. درباره این زبده بی مانند گفتند آنچه نباید، کردند آنچه نباید، از حقش محروم کردند و فضائلش را مکتوم تا در شمار مظلومان، بزرگترین مظلوم جهان شد. اگر پیامبر که درود خدا بر روانش باد می فرمود: «ما أُودِيَ نَبِيٌّ بِمِثْلِ مَا أُودِيْتُ» (هیچ پیامبری به اندازه من مورد اذیت و آزار قرار نگرفت)، این بزرگمرد هم فرمود: «فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي

مُسَّةٌ تَأْتِرُ عَلَيَّ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا» (به خدا سوگند از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تاکنون و در میان این مردم، حق من غصب شده و سختی فراوانی بر من تحمیل گردیده است). و لکن حق جویان و شیفتگان حقائق نمرده اند و نمی میرند مردانی قد کشیده و اورست و البرز را کوتاه تر از قامت خود دیده، حقائق پنهان را آشکار و ستمهای فراوان را زدوده و چهره تابناک این مرد را آشکار ساخته از همان زمان های اول تا هر دوره و در این زمان های اخیر میرحامد حسین هندی، شرف الدین عاملی ... و اخیراً علامه امینی چنان به رنج ها به سفرها به کتب و اسفار دل سپردند و جان باختند که جائی برای کژمداری نگذاشته اند. علامه امینی «قَدَسَ اللَّهُ سِرَّةً» در 11 جلد الغدیرش افتراوات و یاوه گوئی ها را از کتب خود آنان برملا کرد ولی آیا همه را توش و توان و بردباری و شکیب مطالعه همه 11 جلد عربی یا 22 جلد ترجمه فارسی آن میسر است؟ برای آسان دست

ص: 7

یافتن به قله ها و سرشاخه های شجره طیّبه «الغدیر» کتابی خلاصه و فشرده از آن، فراهم آمده که اینک در برابر دیدگان شماست و خصوصا برای جوانان عزیز بسیار قابل استفاده می باشد. به همت پدیدآورنده این اثر ارزشمند، «جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان» که در گزینش، تألیف و نشر کتب موضوعی قرآن و عترت با سازماندهی و جذب جوانان برای انجام مطالعات و تحقیقات مرتبط، بسیار موفق عمل کرده اند، تبریک می گویم و جدّ و جهد شما را در مطالعه این کتاب و سایر تألیفات منحصر به فرد مؤسسه مذکور مسألت دارم.

و آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. 3 سوال المکرم 1426

15 آبان 1384

ابوالقاسم خزعلی

ص: 8

یکی از عوامل پیدایش و بقاء مذاهب و فرقه های گوناگون در طول تاریخ، بی شک جهالت و ناآشنائی مردم با حقائق است. چه آن که اگر حقائق پوست کنده و بدون رتوش به آنان تفهیم می شد، از آن جا که راه راست در شرایط زمانی و مکانی واحد، واحد است، جز افراد معاند و بدنیّت، همان یک راه و طریق واحد (مذهب) را می پیمودند و طبعاً این همه مذاهب مختلف و جنگ و جدال هایی که از این رهگذر پدید می آید از بین می رفت.

علاّمه امینی رحمة الله عليه، وقتی که دیدند: جمعی معاند و سودجو،

مسأله خلافت را از وضع طبیعتش منحرف کرده شتر خلافت را در خانه دیگران خواباندند و برای موجه جلوه دادن این امر و انحراف افکار عمومی، روایات و احادیث ساختگی زیادی در مورد حقایق خلفاء، حتی به نام علی علیه السلام وضع کردند، اقدام به تألیف کتاب نفیس «الغدیر» فرمودند.

وی در این کتاب، صرف نظر از این که، حقیقت «ولایت» و «امامت» را از لحاظ کتاب و سنت و نظرات دانشمندان منصف، مورد بررسی قرار داده و از این رهگذر، خلافت بلافضل علی بن ابی طالب علیه السلام را اثبات نمود، معرکه گردانان قضایا و کسانی را که روی سوءنیت، احادیث جعلی به نفع وضع موجود، ساخته و

ص: 10



یا تهمت های ناروا به پیروان راستین علی زده اند معرفی فرمود .

از باب نمونه : او در جلد دهم کتاب الغدير در برابر کسانی که به شیعه تهمت حدیث سازی زده اند، تحت عنوان « کند و کاوی در حدیث و چگونگی احادیث مجعول » بحث جالب و جامع الاطراف نمود و در حدود هفتصد نفر از روات اهل سنت را می شمرد که کذاب و حدیث ساز بوده اند و تنها از 43 نفر آن ها، در حدود نیم میلیون حدیث جعلی نقل می نماید .

به علاوه، در حدود صد حدیث دروغ از طریق عامه، نقل می کند که در آن ها، نه تنها خلافت و فضائل خلفا تأیید شده ، بلکه از مقام معاویه ، یزید ، منصور دوانیقی و دیگر خلفاء بنی امیه و بنی عباس

ص: 11

نیز تجلیل شده است !!!

امینی با این کار بی نظیرش، به همه نویسندگان مسئول و متعهد این درس را داد که هیچ گاه نباید در برابر تحریف حقائق و انحراف افکار عمومی ساکت نشست. (1)

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

ص: 12

---

1- نقل از استاد زین العابدین قربانی در مقدمه جلد 10 ترجمه الغدیر .

قبل از ورود به دریای زیبا و عمیق «الغدیر علامه امینی» لازم است جایگاه این کتاب ارزشمند را در ارتباط با «وحدت جهان اسلام» بررسی کنیم .

علامه امینی ، الغدیر را عامل اتحاد صفوف مسلمانان می داند : **الغدیرُ یُوَحِّدُ الصُّفُوفَ فِی الْمَلَأِ الْإِسْلَامِیِّ** . آیا الغدیر چنانکه برخی پنداشته اند منافی اتحاد اسلامی است ؟

پاسخ به این سؤال ، بسته به تعریفی که از اتحاد اسلامی داشته باشیم ، فرق می کند . اگر مراد از اتحاد اسلامی ، نفی «تشیع» و استهلاک آن در «تسنن» ، یا احیانا تبدیل آن دو به مذهبی جدید مثل وهابی گری باشد ، الغدیر ، به شدت مخل چنین اتحادی است ؛ اما اگر

ص: 13

مراد از اتحاد اسلامی، معنای معقول آن باشد، الغدیر، نه تنها مضر به وحدت نیست، بلکه راه وحدت کامل و حقیقی را نیز هموار می‌سازد. وحدت راستین، یعنی همبستگی و همکاری اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی مسلمین بر پایه مشترکات دینی خویش (خدا، قرآن، پیامبر و قبله واحد) علیه دشمن مشترک (استعمار) در این وحدت، قصد نابودی یکی به نفع دیگری در کار نیست و در عین حال، برای رسیدن به وحدت کامل و پایدار امت اسلام در عرصه های نظر و عمل، راه بر بحث و گفتگوی آزاد و بی طرفانه علمی میان دانشمندان فریقین، برای حل اختلافات فکری و اعتقادی باز است.

بدیهی است، برای رسیدن به اتحاد، نخست باید عوامل تفرقه و

ص: 14

موانع اتحاد را از سر راه برداشت و به فریقین ، شناختی صحیح از عقاید و افکار یکدیگر بخشید و این جز با بحث و مذاکره علمی بین دانشمندان ممکن نیست . تا وقتی که برخی از اهل سنت به خطا و تحت تأثیر القانات دشمنان شیعیان را قائل به تحریف قرآن می شمردند و می پندارند که «شیعیان ، علی علیه السلام را شایسته تر از پیامبر به رسالت دانسته ، معتقدند که جبرئیل با آوردن وحی نزد پیامبر ، به علی علیه السلام خیانت کرده است» ، چگونه می توان آنان را به اتحاد با شیعیان فراخواند ؟ اتحاد بین یک وهابی که زیارت قبر پیامبر را شرک می انگارد ، با سایر مسلمین که از باب احترام به خود ایشان به قبر آن حضرت تبرک می جویند ، چگونه ممکن است و ایجاد زمینه اتحاد بین

او و عامه مسلمین، جز بحث آزاد علمی و حق جو یانه، چه راهی دارد؟

برداشتِ فِرَق و مذاهبِ اسلامی از متون دینی (کتاب خدا و سنت پیامبر) مختلف است؛ مثلاً شیعیان با تأسی به سیره علمی سیاسی علی علیه السلام و انقلاب خونین عاشورا، منطق بسیاری از دانشمندان اهل سنت را نظیر ابوالحسن ماوردی، ابن جماعه و حافظ محیی الدین یحیی نووی (1)، در قبول اولوالامری سلاطین فاسق، نمی پذیرند.

باید با لحاظ غایات و مبادی، «اتحاد» چنان تعریف شود که با اصولِ والای اسلامی و انسانی، همچون آزادی اندیشه و بیان، امر به معروف

ص: 16

---

1- ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 56 57.

و نهی از منکر و حقیقت جویی و عدالت خواهی مغایر نباشد . حفظ این اصول ، اقتضای می کند که اتحاد در حدود مشترکات اعتقادی فریقین و در قالب همکاری های کلان سیاسی ، اقتصادی و نظامی کشورهای اسلامی به مثابه «ید واحد» در برابر جهان خواران غرب و شرق باشد . باید همزمان با این همکاری ، متفکران مسلمان برای شناخت درست ، کامل و واحد از اصول و فروع «اسلام ناب محمدی» که در کل ، یکی بیشتر نبوده و حقیقت واحد آن ، این همه اختلاف مسلک و تفرق مذهب را در بین مسلمین برنمی تابد ، در فضایی باز و سالم ، به گفتگو نشینند و با رعایت ادب بحث و مناظره ، حقیقت را در تک تک موارد اختلاف فکری از اصول عقاید گرفته تا فروع احکام معلوم دارند ، تا

ص: 17

راه بر وحدتِ کامل و تام امت اسلامی در همه عرصه های نظر و عمل گشوده شود .

اگر آن تصور و این دورنما را از وحدت اسلامی بپذیریم که ظاهراً گریزی از آن نیست نقش مثبت و کارسازِ الغدیر، در اتحاد اسلامی کاملاً روشن می شود؛ چه، الغدیر از یک سو با معرفی منطق تشیع به برادران اهل سنت و نقد تهمت های ناروا به شیعیان ، موانع وحدت را از سر راه مسلمین برمی دارد و از سوی دیگر با انگشت نهادن بر موضوع کلیدی و راه گشای «غدیر» و تبیین پیام نجات بخش و وحدت آفرین آن، راه را بر همدلی و هم اندیشی عمیق و پایدار امت اسلام می گشاید. به بیان مرحوم دکتر صلاح الصاوی، ادیب و شاعرِ مستبصرِ مصری

ص: 18



«استدلالات امینی در الغدیر بر حقانیت مذهب تشیع، عموماً بر اقوال ائمه و بزرگان اهل سنت و جماعت متکی است و می توانیم کتاب الغدیر را چون پُلی بدانیم که علامه، آن را بین جهان و تسنن و تشریح برقرار ساخته است»<sup>(1)</sup> چنین است که به حق باید پذیرفت: اَلْغَدِيرُ يُوَحِّدُ الصُّفُوفَ فِي الْمَلَأِ الْاِسْلَامِي .

برخی می پندارند مذهبی که در اصول با یکدیگر اختلاف نظر دارند، به هیچ وجه نمی توانند با یکدیگر برادر باشند؛ زیرا اصول مذهبی، مجموعه ای به هم پیوسته می باشد که آسیب دیدن یکی، عین آسیب

ص: 19

---

1- یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، همان، صفحه 28.

دیدن همه است؛ بنابراین آنجا که مثلاً اصل «امامت» آسیب می پذیرد و قربانی می شود...، موضوع وحدت و اخوت منتفی است و به همین دلیل، شیعه و سنی به هیچ وجه نمی توانند دست یکدیگر را به عنوان دو برادر مسلمان بفشارند و در یک جبهه قرار گیرند، [حال] دشمن هر که باشد. اما این تصور به نظر علمای روشنفکر اسلامی درست نیست، چون دلیلی ندارد ما اصول را در حکم یک مجموعه به هم پیوسته بشماریم و از اصل «یا همه یا هیچ» در این جا پیروی کنیم... سیره و روش شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای ما بهترین و آموزنده ترین درس ها است. علی علیه السلام راه و روشی بسیار منطقی و معقول، که شایسته بزرگواری مانند او بود، اتخاذ کرد. او برای احقاق حق خود از هیچ کوششی

ص: 20

خودداری نکرد . همه امکانات خود را به کار برد ، تا اصل «امامت» را احیا کند ، اما هرگز از شعار «یا همه یا هیچ» پیروی نکرد ... . علی علیه السلام در برابر ربایندگان حقش قیام نکرد و قیام نکردنش اضطراری نبود ؛ بلکه کاری حساب شده و انتخاب شده بود . او از مرگ بیم نداشت . چرا قیام نکرد ؟ حداکثر این بود که کشته شود . کشته شدن در راه خدا منتهای آرزوی او بود ... . علی علیه السلام در حساب صحیحش بدین نکته رسیده بود که مصلحت اسلام در آن شرایط ، ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است . آن حضرت ، خود در نامه به مالک اشتر به این مطلب تصریح دارد : «در برابر شیخین ، ابتدا دست خود را پس کشیدم ، تا اینکه دیدم گروهی از مردم ، از اسلام بازگشته و مردم را به نابودی دین محمد صلی الله علیه و آله

دعوت می کنند؛ در نتیجه، ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمین برنخیزم، شکاف یا انهدامی در اسلام پدید می آید که مصیبت آن از فوت خلافت چندروزه، بسی بیشتر است». این ها می رساند که علی علیه السلام، اصل "یا همه یا هیچ" را در این مورد، محکوم می دانسته است ... (1)

ص: 22

---

1- فَاَمَسَّ كُتَّ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَى مَحَقِّ دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَخَشَيْتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَآهْلَهُ، أَنْ أَرَى فِيهِ ثُلْمًا أَوْ هَدْمًا، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قُوْتِ وَلَايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ. (نهج البلاغه، نامه 62).

استاد شهید مطهری، «نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی» (1) را در سه وجه زیر خلاصه می کند :

اولاً، منطق مستدل شیعه را روشن می کند و ثابت می کند که گرایش در حدود صد میلیون مسلمان به تشیع برخلاف تبلیغات زهرآگین عده ای مولود جریان های سیاسی و نژادی و غیره نبوده است ؛ بلکه یک منطق قوی متکی به «قرآن» و «سنت» موجب این گرایش شده است؛

ثانیا، ثابت می کند که پاره ای اتهامات به «شیعه» که سببِ فاصله

ص: 23

---

1- مطهری، مرتضی، «الغدیر و وحدت اسلامی» در: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، صفحه 528 537.

گرفتنِ مسلمانانِ دیگر از شیعه شده است، از قبیل این که شیعه، غیر مسلمان را بر مسلمانِ غیر شیعه ترجیح می دهد و از شکست مسلمانانِ غیر شیعه از غیر مسلمانان، شادمان می گردد و از قبیل این که شیعه به جای حج به زیارت ائمه علیه السلام می رود، یا در نماز چنین می کند و در ازدواج موقت چنان، به کلی بی اساس و دروغ است؛

ثالثاً، شخص شخیص امیر المؤمنین علی علیه السلام را که مظلوم ترین و مجهول القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می تواند مُقتدای عموم مسلمین واقع شود و همچنین ذُریه اظهارش را، به جهان اسلام معرفی می کند.

به گفته استاد: برداشت بسیاری از دانشمندان بی غرض مسلمان

غیرشیعه از «الغدیر»، همین است که ما گفتیم: محمد عبدالغنی حسن مصری، در تقریظ خود بر «الغدیر» که در مقدمه جلد اول، چاپ دوم، چاپ شده است می گوید: از خداوند مسئلت می کنم که برکه آب زلال شما را (غدیر در عربی به معنای گودال آب است) سبب صلح و صفا میان دو برادر شیعه و سنی قرار دهد، که دست به دست هم داده، بنای امت اسلامی را بسازند.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری «الکتاب» در مقدمه جلد سوم می گوید: این کتاب، منطق شیعه را روشن می کند. اهل سنت می توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسایی صحیح شیعه، سبب می شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و

ص: 25

مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند .

دکتر محمد غلاب ، استاد فلسفه در دانشکده اصول دین جامع الازهر ، در تقریظی که بر «الغدیر» نوشته و در مقدمه جلد چهارم چاپ شده است ، می گوید : کتاب شما ، در وقت بسیار مناسبی به دستم رسید ؛ زیرا اکنون مشغول جمع آوری و تألیف کتابی درباره زندگی مسلمین از جوانب مختلف هستم . لهدا خیلی مایلیم که اطلاعات صحیحی درباره شیعه امامیه داشته باشیم . کتاب شما به من کمک خواهد کرد و من ، دیگر مانند دیگران درباره شیعه اشتباه نخواهم کرد.

دکتر عبدالرحمان کیالی حلبی ، در تقریظ خود که در مقدمه جلد چهارم «الغدیر» چاپ شده ، پس از اشاره به انحطاط مسلمین در عصر

ص: 26



حاضر و عوامل نجات بخش مسلمانان و پس از اشاره به این که شناخت صحیح وصی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ، یکی از آن عوامل است ، می گوید : کتاب الغدیر و محتوای غنی آن ، چیزی است که سزاوار است هر مسلمانی از آن آگاهی یابد تا دانسته شود چگونه مورخان کوتاهی کرده اند و حقیقت کجا است . ما به این وسیله ، باید گذشته را جبران کنیم و با کوشش در راه اتحاد مسلمین به اجر و ثواب نایل گردیم (1)

## اهمیت «غدیر خم» در تاریخ

در نظر هیچ خردمندی تردیدپذیر نیست که شرف و برتری

ص: 27

---

1- دانشنامه امام علی علیه السلام ، زیر نظر علی اکبر رشاد ، جلد 12 ، صفحه 339 .

هر چیزی بسته به فایده و نتیجه آن چیز است .

بنابراین قاعده : در میان موضوع های تاریخی نخستین امری که می تواند متضمن مهمترین فواید و نتایج باشد موضوعی است که دین الهی بر آن پایه گذاری شده و کیش و آئینی براساس آن استوار گشته و استوانه های مذهبی بر آن نصب و اُمتی از آن بوجود آمده باشد و دولت هایی براساس آن تشکیل شده و ذکر آن جاودانی گردیده باشد .

واقعه تاریخی «غدیر خم» از جمله همین قضایای مهمه و خود خطیرترین موضوع تاریخی در جهان اسلام است . زیرا این واقعه مهم با بسیاری از براهین قاطعه مرتبط به آن مبنا و اساس مذهب آنهائی است که از آثار خاندان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله پیروی می نمایند که شامل

ص: 28

میلیون ها نفر از نفوس مسلمانان است ، در این گروه عظیم مظاهر دانش و بزرگی نمایان و از میان آن ها دانشمندان بنام ، حکما ، فلاسفه ، مردان بزرگ ، نوابغ در علوم و فنون متنوعه ، سلاطین ، سیاستمداران ، فرماندهان ، ادبا و فضلا برخاسته اند و کتب و مؤلفات گرانبها در هر فنّ از آن از آنان در جهان منتشر گشته است .

بنابراین اگر مورّخ ، خود از این گروه باشد، بر او فرض و واجب است که اخبار و مطالب مهمّه مربوط به شروع دعوت نبوی علیهم السلام را به وسیله ثبت و ضبط در تاریخ خود به طور تفصیل در دسترس استفاده هم کیشان خود قرار دهد .

اینک به ذکر و خصوصیات برخی از مورّخینی که واقعه غدیر خم را در آثار و کتب تاریخی خود ثبت نموده اند مبادرت می شود :

ص: 29

## 10 نفر از تاریخ نگاران مشهور واقعه « غدیر خم » عبارتند از

تصویر

□

ص: 30

## برخی از محدثین بزرگی که حدیث غدیر خم را ثبت و منتشر کرده اند عبارتند از

1- پیشوای مذهب شافعی ابوعبدالله محمدبن ادریس شافعی (وفات 204) در «النهایه» ابن اثیر.

2- پیشوای مذهب حنبلی احمدبن حنبل (متوفی 241) در «مُسْنَد» و «مناقب» .

3- ابوعبدالله دمشقی حنفی در «البيان والتعريف» .

ص: 31

## نام 6 تن از مفسرین بزرگی که به ذکر واقعه «غدیر» پرداخته اند بدین قرار است

همین طور است حال و شأن علماء تفسیر زیرا: آیاتی از قرآن کریم که در مورد این قضیه نازل شده از جمله آیه سوم از سوره مائده در برابر دیدگان مفسر نمایان می شود و بر مفسر لازم و واجب است که آنچه از مصدر وحی درباره نزول آن آیات و تفسیر آن رسیده بیان کند و روا نمی داند که کار او نارسا و کوشش او ناقص باشد.

اینک قسمتی از مفسرین مشهور که در تفسیر خود به ذکر این واقعه پرداخته اند:

(32) غدیرشناسی

ص: 32

1 - طبری در تفسیر خود

2 - واحدی در «اسبابُ النزول»

3 - قُرطُبیّ در تفسیر خود

4 - فخر رازی در تفسیر کبیر

5 - جلال الدّین سیوطی در تفسیرش

6 - آلوسیّ بغدادی در تفسیرش

و اما علماء علم کلام در مورد اقامه دلیل و برهان در هر یک از مسائل کلام وقتی که به موضوع امامت می رسند ، برای غلبه بر مدّعی و یا به منظور نقل دلیل و برهان طرف خود ناگزیرند که متعرض واقعه غدیر خمّ شوند هرچند که در عین این اقدام به زعم خود در چگونگی دلالت حدیث مزبور به مناقشه پردازند .

ص: 33

## نام 4 نفر از «متکلمین» که به ذکر واقعه غدیر خم پرداخته اند

1- قاضی ابوبکر باقلائی بصری در (التَّمهید).

2- قاضی عبدالرحمن ایجی شافعی در (المواقف).

3- سید شریف جرجانی در (شرح المواقف).

4- تفتازانی در (شرح المقاصد).

و عین الفاظ نامبردگان به طوری است که ذیلاً ذکر می شود:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم در محلی بین مکه و مدینه به نام جُحْفَة هنگام بازگشت از حَجَّةُ الْوِدَاع مردم را جمع فرموده و آن

ص: 34



روز بسیار گرم و سوزان بود به حدّی که مردم قسمتی از ردای خود را از شدت گرمی زمین زیرپا می گذاشتند ، پس از گرد آمدن خلق آن حضرت در جایگاه بلندی خطبه ای ایراد فرمود و از جمله فرمود: ای گروه مسلمانان ، آیا من اولی (سزاوارتر) بر شما و امور شما از خود شما نیستم؟ گفتند: آری به خدا قسم . آنگاه فرمود : هرکس که من مولای اویم پس از من علی علیه السلام مولای او خواهد بود ، خداوندا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد و یاری کن یاران او را و خوارکن خوارکنندگان او را. و از جمله متکلمین قاضی النجم محمّد شافعی (متوفی 876) است که در (بدیع المعانی) این واقعه را ذکر کرده است و جلال الدین سیوطی در اربعین

ص: 35

خود و مفتی شام حامدبن علی عمادی در (الصلاة الفاخر بالأحاديث المتواتره) و آلوسی بغدادی (متوفی 1324) در (نثر اللثالی).

علماء علم لغت نیز در آن جا که به لغاتی از قبیل : مولى ، ولى و حُم ، برخورد نمایند ناچار به حدیث غدیر خم اشاره می نمایند مانند: ابن دُرَید محمدبن حسن (متوفی 321) در جلد 1 «جَمْهَرَة» ، صفحه 71 و ابن اثیر در «النّهایة» و حَمَوِیّ در «مُعْجَمُ البُلْدَان» در بیان (حُم) و زُبَیْدِیّ حَنْفِیّ در «تاج العروس» و نَبْهَانِیّ در «الْمَجْمُوعَةُ النَّبْهَانِیَّةُ» .

### شرح غدیر خم

رسول خدا صلی الله علیه و آله در دهمین سال هجرت ، زیارت خانه خدا (کعبه) را با اجتماع مسلمین اراده فرمود و در میان قبایل مختلفه و طوائف اطراف

ص: 36

برحسب امر آن حضرت اعلان شد و در نتیجه گروه عظیمی به مکه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی (ادای مناسک حج بیت الله از آن حضرت پیروی و تعلیمات آن حضرت را فراگیرند . این تنها حجی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از مهاجرت به مدینه انجام داد ، نه پیش از آن و نه بعد از آن دیگر این عمل از طرف آن حضرت وقوع نیافته و این حج را به اسامی متعدد در تاریخ ثبت نموده اند ، از قبیل: حَجَّةُ الْوُدَاعِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ حَجَّةُ الْبِلَاغِ حَجَّةُ الْكَمَالِ حَجَّةُ التَّمَامِ. (1)

ص: 37

---

1- آنچه به گمان ما می رسد این است که وجه نامیدن حجة الوداع به «بلاغ» به مناسبت نزول آیه تبلیغ (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ) می باشد و همچنین نامیدن آن به «کمال و تمام» نیز به مناسبت نزول آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...) می باشد .

در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و آله غسل و تدهین فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) که یکی را به کمر بست و آن دیگر را به دوش افکند روز شنبه 24 یا 25 ذی‌قعدة الحرام به قصد حجّ پیاده از مدینه خارج شد و تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز در هودج‌ها قرارداد و با همه اهل بیت خود و تمام مهاجرین و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی از خلق حرکت فرمود. (1)

اتّفاقا در این هنگام بیماری آبله یا حصبه در میان مردم شیوع

ص: 38

---

1- طبق مطالب مندرج در جلد 3 طبقات ابن سعد، صفحه 225 و (الأمّتاغ) مَقْرِزِيّ، صفحه 511 و جلد 6 ارشاد الساری صفحه 429

یافته بود و همین عارضه موجب گردید که بسیاری از مردم از عزیمت و شرکت در این سفر بازماندند ، مع الوصف گروه بی شماری با آن حضرت حرکت نمودند که تعداد آن ها به 114/000 و 120/000 تا 124/000 نفر و بیشتر ثبت شده است .

البته از اهالی مکه و آن ها که به اتفاق امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابوموسی از یمن آمدند بر این تعداد اضافه می شوند . بامداد یکشنبه موکب نبوی صلی الله علیه و آله در «یَلْمَلَمَ» بود و شبانگاه به (شَرَفُ السَّيَّالَةِ) رسیدند و در آن جا نماز مغرب و عشاء را خواندند و صبح آن شب را در (عِرْقُ الطَّيْبَةِ) ادای فریضه فرمودند سپس در (رَوْحَاء) فرود آمدند و پس از کوچ از آن جا نماز عصر را در (مُنْصَرَف) ادا فرمودند و نماز مغرب و

عشا را در (مُتَعَشِّي) خواندند و در همان جا صرف غذا کردند و نماز صبح روز بعد را در (إثَابَة) خواندند و بامداد سه شنبه را در (عَرَج) درک کردند و در نقطه ای که به نام (لَحَى جَمَل) معروف است که در شیب و فرازهای (جُحْفَة) بود آن حضرت حجامت کرد سپس روز چهارشنبه در (سُقِيَاء) فرود آمدند و پس از حرکت از آن جا نماز صبح را در (أَبَوَاء) خواندند و از آن جا حرکت کردند و روز جمعه به (جُحْفَة) رسیدند و از آن جا به (قَدِيد) رفته و شنبه را در آن جا درک فرمودند و روز یکشنبه در (عُسْفَان) و پس از طی راه از آن جا به (غَمِيم) رسیدند. روز دوشنبه در (مُرُّ الظُّهْرَان) بسربردند و هنگام غروب آفتاب به (سَرَف) و پیش از ادای نماز مغرب به حوالی مکه رسیدند و در

ثَبَاتِيْن

(که نام دو کوه مشرف به مکه می باشد) فرود آمدند و شب را در آن جا بسر برده و روز شنبه داخل مکه شدند .

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله مناسک حج را انجام دادند با جمعیتی که همراه آن حضرت بودند آهنگ بازگشت به مدینه فرمودند چون به غدیر خم (که در نزدیک جُحْفَه است) رسیدند ، جبرئیل امین فرود آمد و از طرف خدای تعالی این آیه را آورد: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ...» (67 / مائده).

جحفه منزلگاهی است که راه های متعدد (راه اهل مدینه و مصر و عراق) از آن جا منشعب و جدا می شود و ورود پیغمبر صلی الله علیه و آله و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذیحجه تحقق یافت .

ص: 41

امین وحی الهی آیه فوق الذکر را آورد و از طرف خداوند آن حضرت را امر کرد که علی علیه السلام را به ولایت و امامت معرفی و منصوب فرماید و آنچه درباره پیروی از او و اطاعت او امر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده به همگان ابلاغ فرماید . در این هنگام آن ها که از آن مکان گذشته بودند به امر پیغمبر بازگشتند و آن ها هم که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همان جا متوقف شدند . در این سرزمین درختان کهن و انبوه و سایه گستر وجود داشت که پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود کسی زیر درختان پنج گانه که به هم پیوسته بودند فرود نیاید و خار و خاشاک آن جا را برطرف سازند. وقت ظهر حرارت هوا شدت یافت به طوری که مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را



زیر پا افکندند و برای آسایش پیغمبر صلی الله علیه و آله چادری تهیه و روی درخت افکندند تا سایه کاملی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله فراهم گشت. اذان ظهر گفته شد و آن حضرت در زیر آن درختان نماز ظهر را با همه همراهان ادا فرمود. پس از فراغ از نماز در میان گروه حاضرین بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجه ساخت و چنین فرمود:

حمد و ستایش مخصوص ذات خداست. یاری از او می خواهیم و به او ایمان داریم و توکل ما به اوست و از بدی های خود و اعمال ناروا به او پناه می بریم. گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده نخواهد بود و گواهی می دهم که

ص: 43

معبودی (در خور پرستش) جز او نیست و این که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست . پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او . ای گروه مردم ، همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهی داده که دوران عمرم سپری گشته و قریباً دعوت خداوند را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت . من و شماها هرکدام بر حسب آنچه به عهده داریم مسئولیم ، اینک اندیشه و گفتار شما چیست ؟

مردم گفتند : ما گواهی می دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پند ما و کوشش در راه وظیفه دریغ فرمودی ، خدای به تو پاداش نیکو عطا فرماید . فرمود: آیا نه این است که شماها به یگانگی خداوند و این که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است گواهی می دهید و به این که

ص: 44

بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردیدناپذیر است و این که مردگان را خدا برمی انگیزد و این ها همه راست و مورد اعتقاد شماست ؟

همگان گفتند : آری ، به این حقایق گواهی می دهیم . پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت : خداوندا گواه باش و با تأکید و مبالغه در توجه و شنوایی همگی و اقرار مجدد آنان به این که سخنان آن حضرت را شنیده و توجه دارند فرمود : همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید . پهنای حوض من بمانند مسافت بین صنعاء (پایتخت یمن کنونی) و بَصْرَه (از توابع دمشق) است و در آن به شماره ستارگان قدح ها و جام های سیمین مهیا شده ، بیندیشید و مواظب باشید که پس از

ص: 45

درگذشتن من با دوچیز گرانبها و ارجمند که در میان شما می گذارم چگونه رفتار نمایند؟! (1) در این موقع یکی در میان مردم بانگ برآورد که یا رسول الله آن دوچیز گرانبها و ارجمند چیست؟ فرمود: آن که بزرگتر است کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما است (کنایه از این که کتاب خدا وسیله ارتباط با خداوند است) بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید و آن دیگر که کوچک تر است عترت من (اهل بیت من) می باشد و

ص: 46

---

1- دوچیز گرانبها و ارجمند مفاد کلمه (ثَقَلَيْنِ) است که مفرد آن (ثَقْل) است یعنی چیز بزرگ و گرانبها.

همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند و من این امر (یعنی عدم جدائی کتاب و عترت) را از پروردگار خود درخواست نموده ام . بنابراین ، بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو بازناستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد . سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود تا به حدی که سفیدی زیربغل هر دو نمایان شد و مردم او را دیدند و شناختند .

و فرمود: ای مردم کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها (سزاوارتر) می باشد؟ گفتند : خدای و رسولش داناترند . فرمود : همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم واولی و سزاوارترم بر آن ها از

ص: 47

خودشان. پس هر کس که من مولای اویم علی علیه السلام مولای او خواهد بود و این سخن را سه بار و بنا به گفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها چهاربار تکرار فرمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: بار خدایا. دوست بدار آن که او را دوست دارد و دشمن دار کسی که او را دشمن دارد و یاری فرما یاران او را و خوارگردان خوارکنندگان او را و او را معیار و میزان و محور حق و راستی قرار ده. آنگاه فرمود: باید آنان که حاضرند این امر را به غائبین برسانند و ابلاغ نمایند.

هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (3 / مائده)، در این موقع پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اللَّهُ أَكْبَرُ، بر

اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من، سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیرالمؤمنین علیه السلام و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین (ابوبکر و عمر) بودند که گفتند: خوشا به حال تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی و ابن عباس گفت: به خدا سوگند که این امر (یعنی ولایت علی علیه السلام) بر همه واجب گشت. سپس حسان ابن ثابت گفت: یا رسول الله اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگو با میمنت و برکت الهی. در این هنگام حسان برخاست و چنین گفت: ای گروه بزرگان قریش. در محضر پیغمبر اسلام درباره ولایت که مسلم گشت، گفتار و اشعار خود را بیان

می‌کنم و گفت :

يُنَادِيهِمْ ، يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ \*\*\* بِخُمْ فَاسْمِعِ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

(اشعاری که یک بیت آن ذکر شد با ترجمه احوال سراینده آن حَسَّان بن ثابت و ترجمه خود اشعار ضمن ذکر شعرای قرن اول که درباره غدیر خُم شعر گفته اند در جلد دوم ترجمه الغدير درج شده است).

موضوع غدیر خُم در نظر علمای اهل سنت نیز ثابت و محقق است و از متواترات و مسلمیات است. از جمله احمدبن حنبل این حدیث را از چهل طریق روایت کرده و ابن جریر طبری از هفتاد و چند طریق .

پس بهتر آن است که ایراد کنندگان بدون مطالعه ایراد نگیرند و نسنجیده و ندانسته کتاب الغدير را موجب تشتت و اختلاف نپندارند!!!

ص: 50



واقعه غدیر خم از ابتدای وقوع یعنی روز هجدهم ذی الحجة سال دهم هجری تا عصر حاضر پیوسته و بدون انقطاع از اصول مسلمة و حوادث غیرقابل تردید بوده، به طوری که نزدیکان به این داستان ایمان و اذعان داشته و دشمنان و مخالفین بدون این که تردید یا انکاری در خاطر خود راه دهند، آن را روایت نموده اند و تا بدان پایه از تحقق رسیده که ارباب جدل و معارضه نیز هر وقت که از طرف مدعیان آن ها دامنه مناظره بدان کشیده شده و قضیه به روایت آن منتهی گشته ، ناچار بدان تن داده و نتوانسته اند با هیچ نیرنگ و جدلی آن را نادیده و یا ناشنیده انگارند .

لذا، فیمابین صحابه و تابعین، چه پیش از دوران خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علی علیه السلام و چه در عهد خلافت آن جناب و اعصار بعد از آن، استدلال به قضیه غدیر و یادآوری بدان با مبادله سوگند بسیار دست داده .

نخستین استدلال بدین منوال، کیفیت گفت و شنودی است که به وسیله شخص امیرالمؤمنین (ع) با اشخاص همزمان و معاصر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقوع یافته، این ماجرا را سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود به تفصیل بیان داشته، آن ها که آگهی به آن را خواستارند بدان مراجعه نمایند و ما در اینجا آنچه را که از مناشدات بعد آن به وقوع پیوسته ذکر می نمائیم .

ص: 52

## 1 مناشده علی علیه السلام

در روز شوری به سال 23 و یا آغاز سال 24 از هجرت به نقل از اخطب خطباء خوارزم حنفی در صفحه 217 «مناقب» .

## 2 مناشده علی علیه السلام در ایام عثمان بن عفان

طبق نقل شیخ الاسلام ، ابواسحق ، ابراهیم بن سعدالدین ابن الحمویّه به اسنادش در «فَرایدُ السَّمَطِین» سمط اوّل در باب 58 از تابعی بزرگ ، سلیم بن قیس هلالی .

ص: 53

در اثر معارضه و منازعه که در امر خلافت با امیرالمؤمنین علیه السلام وقوع یافت برخی از مردم نسبت به آنچه که آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله دایر به تقدیم آن جناب بر دیگران روایت و نقل فرموده بود آن حضرت را متهم ساختند و فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این موضوع با تردید و انکار تلقی کردند ، چون این کیفیت به آن حضرت رسید، در میدان وسیع کوفه حضور یافت و در میان گروه بسیاری که در آن جا

ص: 54

---

1- منظور روزی است که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در محل رُحبه کوفه در حضور 30 نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله سخنرانی کردند سال 35

گردآمده بودند به منظور دفاع از حق و ردّ بر آن ها که در امر خلافت با آن جناب منازعه می کردند ، با آن گروه استدلال و مناشده فرمود و این موضوع به حدّی جلب اهمّیت کرده که بسیاری از تابعین آن را روایت نموده اند و اسناد آن در کتب عامّه به حدّ تواتر و تظافر رسیده از جمله :

ابن ابی الحدید در جلد 1 ، شرح نهج البلاغه ، صفحه 362 ، گوید: ابواسرائیل از حکم روایت کرده و او از سلیمان مؤدّن این که : علی علیه السلام سوگند داد مردم را که هرکس از آن ها این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیده که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...» گواهی دهد ، پس گروهی بدان شهادت دادند و زیدبن اَرقم از شهادت به آن در حالی که بدان آگاه بود إمساک نمود، پس امیرالمؤمنین علیه السلام او را به نابینائی

ص: 55

نفرین فرمود و او نابینا شد و پس از نابینا شدن داستان این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای مردم بیان می کرد .

## غدیر در قرآن

مشیت و اراده (ذات اقدس الهی) بر این تعلق یافت که داستان غدیر پیوسته باقی و تازه بماند و گذشت زمان آن را کهنه و متروک نسازد و گذر ایام، از اهمیت و اثر آن نکاهد، لذا در پیرامون آن آیاتی نازل فرمود که با صراحت بیان ترجمان آن باشد و امت اسلامی هر صبح و شام با ترتیل، آیات قرآن کریم را تلاوت و مدلول آیات کریمه را به خاطر بسپارند و گوئی خداوند سبحان ضمن تلاوت هر یک از آیات مربوط به آن توجه قاریان قرآن را به داستان مزبور معطوف می دارد و اثر

ص: 56

درخشان واقعه مهمه غدیر خم را در قلب قاری تجدید و طنین این واقعه را در گوش او منعکس می فرماید تا هر مسدلم و قاری قرآن آنچه را که از دین الهی در باب خلافت کبری بر او واجب گشته نصب العین قرارداده و به مدلول آن استوار و ثابت بماند .

از جمله آیات کریمه: قول خدای تعالی است در آیه 67 سوره مائده: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ».

این آیه شریفه روز هجدهم ذی الحجة سال حجة الوداع (دهم از هجرت) نازل شد، پس از آن که پیغمبرگرمی صلی الله علیه و آله و بزرگوار به غدیر خم رسید جبرئیل در ساعت پنجم از روز مذکور بر آن جناب فرود آمد

و گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله همانا خدای متعال به تو درود می فرستد و می فرماید: «ای فرستاده خدا، ابلاغ کن آنچه را (که درباره علی علیه السلام) از جانب پروردگارت به تو نازل شده و اگر این امر را اجراء ننمائی، رسالت خود را انجام نداده ای...» تا آخر آیه، در این موقع پیشروان آن کاروان عظیم که تعداد آن ها یکصد هزار یا بیشتر بود نزدیک جُحْفَة رسیده بودند پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرمود آن ها را که از آن نقطه ای که پیشروی کرده اند برگردانند و آن ها را که عقب بودند در جای خود متوقف سازند تا علی علیه السلام را در میان آن گروه آشکار سازد و آنچه را که خداوند متعال درباره او نازل فرموده به آن ها ابلاغ فرماید و (جبرئیل) آن جناب را آگاه ساخت، که خداوند او را (از کید بدخواهان)



نگاهداری فرموده .

آنچه در بالا بدان اشعار نمودیم در نزد علمای امامیه مورد اتفاق همگانی است ، ولی ما این جا در این مقام به احادیث اهل سنت در این زمینه استدلال و احتجاج می نمائیم ، از جمله :

حافظ ابوجعفر محمّد بن جریر طبری متوفای 310 ق به اسناد خود با بررسی «کتابُ الْوَلایَه» در طریق حدیث غدیر از زیدبن اَزَقَم روایت نموده است .

قُرْطُبِیّ در جلد 6 تفسیرش ، صفحه 242 درباره قول خدای تعالی: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ » گوید: این، یک تأدیبی است برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و تأدیبی است برای دانشمندان از امت او به این که،

ص: 59



حدیث ثبت و ضبط نموده اند .

و اینک به ذکر نصّ برخی از روایات مذکور توجه کنید :

1- حافظ، ابو عبید هروی، در تفسیر خود «غریب القرآن» گوید: پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم تبلیغ فرمود آنچه را که مأمور بدان بود و این امر در بلاد شایع و منتشر شد ، جابر بن نصر بن حارث بن کلدّه عبدری آمد و خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده گفت: به ما از طرف خداوند امر کردی که گواهی به یگانگی خداوند و رسالت تو بدهیم و نماز و روزه و حج و زکاة را امتثال کنیم همه را از تو پذیرفتیم و قبول کردیم و توبه به این ها اکتفا نمودی تا این که بازوی پسر عمّت را گرفتی و بلند نمودی و او را بر ما برتری دادی و گفتی: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ »

ص: 61

مَوْلَاهُ»، آیا این امراز طرف تواست یا از جانب خداوند؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به خداوندی که معبودی جز او نیست این امر از جانب خداوند است. نامبرده پس از شنیدن این سخن رو به طرف شتر خود روان شد در حالی که می گفت: بارخدا یا! اگر آنچه محمّد می گوید راست و حقّ است بر ما سنگی از آسمان ببار و یا عذابی دردناک به ما برسان، هنوز به شتر خود نرسیده بود که سنگی از فراز بر سر او آمد و از پشت او خارج شد و او را کشت و خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ...» .

2- شیخ برهان الدین علی حلبی شافعی، متوفای 1044 در جلد 3 (السیرة الحلبیة) صفحه 302 ضمن بیان این داستان، نام

منکرِ مورد اشاره را حَرِثُ بْنُ نُعْمَانَ فِهْرِيِّ ذکر می کند .

چون این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله : «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» در شهرها و اقطار مختلفه شایع و منتشر و به حَرِثُ بْنُ نُعْمَانَ فِهْرِيِّ رسید، به مدینه آمد و شتر خود را در مسجد خوابانید و داخل شد در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و اصحاب او در پیرامونش بودند ، آمد تا مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله زانو به زمین زد و گفت : یا مُحَمَّد ... تا آخر داستان .

### **داستان تهنیت به پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اعلام ولایت علی علیه السلام**

امام محمد بن جریر طبری در کتاب (الْوَلَايَةُ) حدیث غدیر را ذکر کرده و در پایان آن می گوید : را به اسناد خود آورده از زَيْدِ بْنِ اَرْقَمِ

ص: 63

بدین ترتیب ذکر کرده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای گروه مردم بگوئید: پیمان بستم با تو از صمیم قلب و عهد نمودیم با زبان و دست بیعت دادیم بر این امر، عهد و پیمان و بیعتی که اولاد و اهل بیت و کسان خود را بدان وادار نمائیم و به جای این سیره مقدّس روش دیگری را نپذیریم و تو گواه بر ما هستی و خداوند از حیث گواهی کافی است، بگوئید آنچه را به شما تلقین و تعلیم نمودم و سلام کنید بر علی با تصریح به فرماندهی اهل ایمان و بگوئید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» همانا خداوند هر صدا و آهنگی را می شناسد و می شنود و به خیانت هر خائن واقف است، پس هرکس پیمان شکنی کند به زیان خود کرده و کسی که به پیمان خدایی وفادار بماند، خدای

پاداش بزرگ به او خواهد داد، بگوئید چیزی را که موجب رضایت خداوند است و اگر ناسپاسی کنید خداوند از شما بی نیاز خواهد بود .

زیدبن ارقم گفت : در این هنگام مردم به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافتند در حالی که همه می گفتند: « سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا عَلِيَّ أَمْرَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ بِقُلُوبِنَا » یعنی: شنیدیم و بر امر خدا و رسولش از صمیم قلب فرمانبرداریم و اول کسانی که دست خود را به عنوان اطاعت و بیعت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام رسانیدند، ابی بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر بودند باقی مهاجرین و انصار و سایر مردم تاهنگامی که نماز ظهر و عصر در یک وقت خوانده شد و این جریان امتداد یافت تا نماز مغرب و عشاء نیز در یک وقت خوانده شد و تا سه روز امر

ص: 65

دست دادن و بیعت پیوسته ادامه داشت .

و خصوص داستان تهنیت شیخین (ابوبکر و عمر) را تعداد بسیاری از پیشوایان حدیث و تفسیر و تاریخ اهل سنت که عدّه آنان قابل توجه است روایت نموده اند، چه آن ها که این داستان را به طور مُرْسَل (1) تردیدناپذیر روایت نموده اند و چه آن ها که آن را به مسانید صحیح (2) و رجال ثقه و مورد اعتماد روایت نموده اند که سلسله ناقلین منتهی

ص: 66

- 
- 1- حدیثی است که بعضی از راویان در سلسله سند آن حذف گردیده و به امام معصوم نسبت داده شده است.
  - 2- حدیثی است که راویان آن شیعه 12 امامی عادل باشند.



می شود به تعدادی از صحابه مانند ابن عباس و ابی هریره و براء بن عازب و زید بن ارقم.

1- امام و پیشوای حنبلیان ، احمد بن حنبل متوفای 241 در جلد 4 مسند خود در صفحه 281.

2- قاضی ابوبکر باقلانی بغدادی داستان مزبور را در کتاب خود «التَّمْهِيدُ فِي أَصُولِ الدِّينِ» صفحه 171 با دقت در سند روایت نموده است.

3- فخرالدین رازی شافعی ، داستان تهنیت را در تفسیر کبیر خود جلد 3 ، صفحه 636 روایت نموده است .

4- جلال الدین سیوطی متوفای 911 داستان تهنیت را در

ص: 67

«جمع الجوامع» به طوری که در کنز العمال جلد 6، صفحه 397 مذکور است به نقل از حافظ ابن ابی شیبه در صفحه 181 ذکر نموده.

### قراین معینه در مورد معنای مَوَلَى در حدیث غدیر

مولى به معنای اَوَّلَى بِالشَّيْءِ است و چنانچه ما از آن که گفتیم تنزل کرده و بگوئیم: «یکی» از معانی مولى این معنی است و آن را مشترک لفظی بدانیم، (باز هم مقصود حاصل است) زیرا در حدیث مزبور (حدیث غدیر) قرینه های مَتَّصِلَه و گاهی مَنفَصِلَه وجود دارد که با وجود این قرائن اراده غیر این معنی از بین می رود اینک بیان مطلب:

قرینه اول مقدمه حدیث است و آن، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: « اَلَسْتُ اَوَّلَى بِكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ » (یعنی آیا من سزاوارتر نیستم به

ص: 68

شما از خود شماها) یا سخنان دیگر آن جناب به الفاظ دیگر که همین معنی را می فهماند و متفّرّع فرمود بر سخن خود این جمله را: « فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ » و این حدیث را به کیفیتی که بیان شد بسیاری از علماء فریقین روایت نموده اند و از حُفَاطِ اهل سُنَّت و پیشوایان آنان این هاست :

1- احمد بن حنبل 2- ابن ماجه 3- طبری 4- بیهقی 5- خوارزمی 6- بیضاوی 7- سیوطی .

بنابراین مطلب ، اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله غیر از معنایی که در مقدمه سخن خود « اَلَسْتُ اَوْلٰی بِكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ ... » بدان تصریح فرموده معنای دیگری را اراده فرموده بود ، فرمایش آن جناب به صورت کلامی

ص: 69

در می آید که رشته ارتباط آن گسیخته باشد و قسمتی از آن با قسمت دیگر بی ارتباط باشد (و ما پیغمبر بزرگوار را بزرگ تر می دانیم از هر لغزش و سخن نارسائی) و در این صورت سخن آن حضرت از مرز بلاغت جدا می بود در حالی که آن جناب افصح بلغا و بلیغ ترین کسانی است که به زبان عربی دهن گشوده است، پس جز اذعان و اعتراف به ارتباط اجزاء کلام آن حضرت با متحد دانستن معنی در مقدمه و ذی المقدمه راهی نیست و حق هم در هر کلامی که از وحی الهی سرچشمه گرفته جز آن نیست .

و مزید بر توضیح و بیان مطلب برای شما شرحی است که در تذکره سبط ابن جوزی در صفحه 20 مذکور است ، نامبرده بعد از تعداد ده

ص: 70

معنی برای مولی و تصریح به این که معنای دهم مولی (أولی) است ، چنین گوید: و مراد از (مولی) در حدیث (غدیر) طاعت مخصوص است ، پس معنای دهم (که: اولی است) متعین است و معنای حدیث چنین می شود: هرکس من اولی به او هستم از خودش ، پس علی علیه السلام اولی به اوست و حافظ ابوالفرج یحیی بن سعید ثقفی اصفهانی در کتاب خود مسمی به «مَرَجُ الْبَحْرَيْنِ» به این مطلب تصریح نموده ، چه او این حدیث را به اسناد خود به استادانش روایت نموده و در روایت مزبور چنین گفته : پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا وَ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ ، فَعَلِيٌّ وَ لِيًّا» یعنی هرکس ، من ولی اویم و اولی (سزاوارتر) به او هستم از خودش ، پس علی علیه السلام ولی او است. پس

دانسته شد که تمام معانی بازگشت به معنای دهم (أُولَىٰ بِالشَّيْءِ) دارد و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز: « أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ » نیز دلالت بر همین معنی دارد و این (حدیث) نصّ صریح است در اثبات امامت او (علی علیه السلام) و پذیرش طاعت او

...

قرینه دوم: دنباله حدیث است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ » در جمله از طرق حدیث بر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله این جمله ها نیز افزوده شده: « وَ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ » یا جمله هائی که متضمن همین معانی است و با ذکر گروه های راویان که قبلاً ذکر نمودیم دیگر موجبی برای تطویل به اعاده ذکر آن ها نیست و ضمن کلمات رسیده پیرامون سند حدیث گذشت این که

صحیح دانستن عدّه بسیاری از علماء ، حدیث (غدیر) را مبتنی بر مبنای مجموع حدیث با دنباله آن « اَللّٰهُمَّ وَاٰلِ مَنْ وَاٰلِهٖ ... » و با این کیفیت برای اهل تحقیق و بحث امکان خواهد داشت که ذیل حدیث مزبور را قرینه مدّعی بدانند به دلایل و وجوهی که جز با معنای اولویت ، اولویّتی که ملازم با سمت امامت باشد سازگار نخواهد بود .

قرینه سوم این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است در دنباله لفظ حدیث : « اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰی اِكْمَالِ الدِّیْنِ وَ اِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَ رِضٰی الرَّبِّ بِرِسَالَتِیْ وَ الْوَلَایَةِ لِعَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ : خدا بزرگتر است و ستایش بر اوست در برابر کامل نمودن دین و تمام کردن نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب» . و در لفظ شیخ الاسلام حموینی : « اَللّٰهُ اَكْبَرُ

تَمَامٌ بُبَوِّتِي وَ تَمَامٌ دِينَ اللَّهِ بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي» (1) آیا شما چه معنایی را در ردیف رسالت در نظر می‌گیرید؟ که به سبب آن دین تکمیل شود و نعمت تمام شود و خدا بدان خشنود گردد؟ غیر از امامتی که تمامیت امر رسالت و تکمیل نشر آن و استحکام پایه های آن بسته به آن است؟ بنابراین کسی که این وظیفه مقدّس و مهمّ را برعهده دارد (بالطبع) اولی (سزاوارترین) مردم است به آن‌ها از خودشان.

قرینه چهارم فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است بعد از بیان

ص: 74

---

1- الله اکبر (که قبل از سخنان مهم می‌گفتند)، تمام شدن نبوت من و دین خدا به سبب ولایت علی بن ابی طالب پس از من است.



ولایت : « فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ » یعنی آن ها که حضور دارند مراتب را به غائبین ابلاغ نمایند .

آیا این گونه تأکید پیغمبر صلی الله علیه و آله دایر بر اینکه حاضرین به غائبین ابلاغ نمایند گمان می کنید نسبت به موالات و محبت و نصرت بوده که به موجب کتاب و سنت هر فردی آن را می دانسته که بایستی در میان افراد مسلمین برقرار باشد ؟

قرینه پنجم قول رسول خدا صلی الله علیه و آله است بعد از ابلاغ ولایت : « اَللّٰهُمَّ اَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ اَنِّيْ قَدْ بَلَّغْتُ وَنَصَحْتُ » یعنی : بار خدایا تو بر اینها گواهی که من ابلاغ نمودم و خیر و صلاح آن ها را به ایشان گفتم ، گواه گرفتن بر امت به ابلاغ و نصیحت مستلزم این است که موضوع تبلیغ

ص: 75

پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن روز امر جدیدی باشد که قبل از آن روز آن امر را ابلاغ نفرموده بوده ، مضافاً بر اینکه در بقیه معانی عمومی مولی بین افراد مسلمین از قبیل دوستی و یاری نیازی برای گواه گرفتن بر امت درباره حضرت علی علیه السلام در خور تصوّر نیست .

قرینه ششم در اسنادهای بسیار زیاد ، از موضوع روز غدیر به لفظ نَصَب تعبیر شده از جمله :

از قول عمر بن خطاب ذکر شده که : ( نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا عَلَمَا ) رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را به طور نمایان منصوب داشت.

لفظ (نَصَب) ما را آگاه می سازد با ایجاد مرتبه برای امام علیه السلام در روز غدیر خم که قبل از آن روز چنین مرتبه ای برای آن جناب شناخته نشده

ص: 76

و این مرتبه غیر از محبت و نصرت است که نزد همه معلوم بوده و برای هر فردی از افراد مسلمین ثابت بوده و استفاده معنای خاصّ (اولویّت) از کلمه نصب بر مبنای شایع بودن استعمال آن در برقراری حکومت ها و تثبیت ولایت قابل تردید نیست چه ، (مثلاً) گفته می شود : پادشاه ، زید را بر فلان منطقه و ولایت به عنوان والی نصب کرد و در چنین موردی (از کلمه نصب) نمی توان احتمال داد که : او را به عنوان رعیت بودن یا محبّ ، یا ناصر ، یا محبوب ، یا منصور نصب نمود زیرا همانند و مساوی با آن معنی به افراد مجتمع که زیر سیطره و امر آن پادشاهند نیز اطلاق می شود .

از جلد سوم تا جلد 22 ترجمه الغدیر مطالب متنوع و مستندی مطرح شده است که چکیده و مهم ترین آنها به شرح زیر است:

1- شعراء غدیر در قرن اول هجری که نام مبارک امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام زینت بخش آنهاست و جمعی از برادران اهل سنت آن را روایت کرده اند که عبارتند از:

حافظ بیهقی، سبط ابن جوزی حنفی، شیخ محمد حبیب الله شَاقِیَطِیُّ مالکی، غدیره قیس بن سعدانصاری، قصیده عَمْرُو بْنُ عاص این قصیده به نام قصیده جُلْجَلِیَّة معروف است.

2- غدیره سرایان در قرن دوم که می توان به قصیده ابومُسْتَهَلِّ کُمَیْت و قصیده عینیّه هاشمیات اشاره نمود.

ص: 78

3- غدیریه سرایان قرن سوم که ستاره درخشان آن ها دُعْبِلُ خُزَاعِيّ شهِيد به سال 246 می باشد.

در جلد پنجم کتاب ترجمه الغدير شعر و امق مسیحی در حقانیت غدیر درج شده است.

در این جلد هم چنین به نظر استاد عبدالفتاح عبدالمقصود دانشمند اهل سنت در موضوع سقیفه در کتاب الامام علی بن ابیطالب اش اشاره شده است .

در جلد پنجم الغدير در شأن نزول سوره هل اُتی آمده است: « شهابُ الدّین ابنُ عبْدِ رَبَّهِ » مالکی 328 در «عقد الفرید» حدیث احتجاج مأمون خلیفه عباسی را بر چهل نفر از دانشمندان یاد کرده و در آن جا

ص: 79

می گوید :

مأمون گفت : یا اسحاق آیا قرآن می خوانی ؟ گفتم بلی گفت : برای من بخوان « هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا » .

من خواندم تا رسیدم به « وَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا »

تا قول خدای تعالی : « وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا » .

مأمون گفت درباره چه کسی این آیات فرود آمده ؟ گفتم: درباره علی. گفت: آیا تو می دانی وقتی علی مسکین و یتیم و اسیر را اطعام می کرد . « إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ » گفت ؟

و آیا شنیده ای خدا در قرآن کسی را توصیف کند چنان که از علی

ص: 80

توصیف کرده است؟ گفتم: نه. گفت: راست گفتمی، زیرا خدای بزرگ سیرت و احوال علی را می دانست. ای اسحاق آیا تو آن ده نفر (عَشْرَه مُبَشَّرَه) (1) را از اهل بهشت می دانی؟ گفتم: بلی یا امیرالمؤمنین، گفت: آیا اگر کسی بگوید به خدا قسم نمی دانم این حدیث صحیح است یا نه و نمی دانم آیا پیغمبر آن را گفته است یا نه، آیا نزد تو کافر است؟ گفتم پناه می برم به خدا؟ گفت: اگر او بگوید من نمی دانم آیا این سوره از قرآن است یا نه آیا کافر است؟ گفتم: بلی. گفت: ای اسحاق! به نظر می رسد میان این دو کس فرقی هست.

ص: 81

---

1- ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمن عوف، حضرت علی، سعید بن زید بن نفیل، سعد بن ابی وقاص، ابوعبیده جراح.

در این جلد از ترجمه الغدیر پیرامون حدیث ردّ شمس و آیه ولایت و قتال ناکشین در روز جمل، حدیث منزلت و حدیث سدّ ابواب مطالب جالبی ذکر شده است .

در جلد ششم ترجمه الغدیر به موضوعاتی پرداخته شده است که برخی از آنها عبارتند از: علی علیه السلام اولین کسی است که در حوض کوثر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شود و نظریه اصحاب و تابعین درباره اولین مسلمان . در همین رابطه تصریح می نماید که: عمر بن الخطاب یکی دیگر

ص: 82



از راویان این حدیث است . عبدالله بن عباس گوید: شنیدم وقتی گروهی نزد عمر بودند، سخن از سابقین در اسلام به میان آمد ، عمر گفت: اما درباره علی شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله سه خصلت درباره او می گفت، که بسیار آرزو می کردم یکی از آن خصلت ها برای من بود. رسیدن به این آرزو از هر چه خورشید بر آن بتابد برای من محبوب تر است . من و ابو عبیده و ابوبکر و گروهی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در نزد آن حضرت بودیم که دست به پشت علی رضی اله عنه می زد و بدو می گفت: یا علی! تو اوّل مؤمنی هستی که ایمان آورده و اوّل مسلمانی که به اسلام گرویده و نسبت تو به من، مانند نسبت هارون به موسی است. (منابع نقل این موضوع رساله اسکافی، مناقب خوارزمی و شرح ابن در جلد هفتم غدیریه صاحب ابن عباد، غدیریه أبو النجیب ، طاهر و غدیریه شریف رضی و سخن ابن ابی الحدید در ارتباط با خطبه شُقُشِقِيَّه نقل شده است.

در جلد هشتم ترجمه الغدیر غدیریة مهیار دیلمی، و غدیریة سید شریف مرتضی و غدیریة قاضی ابن قادوس، غدیریة ملک صالح، غدیریة ابن عودی نیلی و غدیریة خطیب خوارزمی که حنفی مذهب است آورده شده که نامبرده در قسمتی از اشعار خود می گوید:

محمد و علی چون هارون و موسی باشند . این تمثیل از پیامبر بزرگوار است .

در مسجد خود، درهای دیگران مسدود کرد، درب خانه علی بازماند .

هرگاه «عمر» در پاسخ مسائل به خطا رفت، علی راه صوابش بنمود .

و عمر از ره انصاف گفت: اگر علی نمی بود پاسخ خطایم مرا به هلاکت و تباهی می راند .

در جلد نهم ترجمه الغدیر برخی از فضایل علی علیه السلام بررسی شده است از جمله: حدیث برگرداندن خورشید که سُبُکِّی در کتاب «طبقات الشافعیین» جلد 5، صفحه 51 به شرح و تأیید آن پرداخته است.

در این جلد مرحوم آیت الله امینی «رحمة الله علیه» پاسخ پندارهای

ص: 85

ابن تیمیة را در خصوص کراهت عمل مولی علی علیه السلام در مداومت بر شب زنده داری در تمام شب به رشته تحریر آورده و احادیثی را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تأیید عمل امیر مؤمنان نقل می نماید از جمله :

الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ اسْتَكْتَرَهُ اَوْ اسْتَقَلَّ: «نماز بهترین چیز است زیاد خوانده شود یا کم». (1)

«نماز بهترین چیز است، پس هرکس توانائی زیاد خواندنش را دارد کوتاهی نکند». (2)

ص: 86

- 
- 1- حافظ ابونعیم در «الْحَلِيلَةَ»، جلد 1 ، صفحه 166 با شش طریق این روایت را نقل کرده است .
  - 2- طبرانی در «الاوسط» چنان که در «الْتَرغِيبُ وَ التَّرْهيبُ» ، جلد 1 ، صفحه 109 و «كشْفُ الْخِفاء» جلد 2 صفحه 30 آمده این روایت را نقل کرده است .

سپس می گوید: به طریق صحیح از بخاری و مسلم روایت شده که: پیامبر اکرم آنقدر شب را به عبادت روی پا ایستاد که از پایش خون جاری شد .

و در پایان این بحث می گوید: خود آنان در شرح حال بسیاری از رجال اهل سنت نقل کرده اند که آنان در شبانه روز و یا تنها در روز 1000 رکعت نماز می خوانده اند و این را از فضائل آنان به شمار آورده اند و از آن جمله است:

عبدالرحمان ابن ابان ابن عثمان ابن عفان که در هر روز 1000

ص: 87

رکعت نماز می خوانده است. (1)

بنابراین بجا آوردن 1000 رکعت نماز در شبانه روز هیچ گاه تمام وقت آن را اشغال نمی کند و نیازمند به مصرف تمام وقت و یا نصف آن نیست و چنین کاری مخالف با سنت پیامبر نیز نمی باشد، بلکه عین سنت است و عمل علماء و اولیاء نیز آن را تأیید کرده است .

علیهذا مداومت بر شب زنده داری در تمام شب اگر مستحب نباشد و چنان که ابن تیمیه پنداشته مکروه و مخالف سنت ثابتۀ پیامبر اکرم باشد، چگونه در طی کتاب هاز فضائل بزرگان آنان به شمار آمده است؟

ص: 88

---

1- انساب البلاذری، جلد 5، صفحه 120 رسائل الجاحظ، صفحه 98.

آیه الله امینی سپس به بحث زیارت مشاهد مشرفه خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و دعا و نماز در آن اماکن و توسل و تبرک به آن ها پرداخته می فرماید:

از صدر اسلام تاکنون ، همواره مسلمین قبور انبیاء ، امامان ، اولیاء و بزرگان دین و پیشاپیش همه آن ها ، قبر پیامبر بزرگوار اسلام را زیارت می کردند و با رفتن به سوی این مشاهد و خواندن نماز و دعا در برابر آن ها و تبرک و توسل به آن ها، به خدا تقرب می جستند و این کار مورد اتفاق همه فرقه های اسلامی بدون کوچک ترین اختلافی بوده است ، تا آن که روزگار ابن تیمیة حَرَانِیِّ را زائید و او منکر این روش پسندیده که همواره مقدّس و مورد احترام همگان بود ، گردید و آن را

ص: 89

مورد هتک و توهین قرارداد و با گفتاری دور از منطق و ادب، به آن حمله کرد و حرکت برای زیارت پیامبر اکرم را حرام شمرد و مسافرت برای این عمل مقدّس را معصیّت دانسته فتوی داد: کسی که برای زیارت پیامبر بزرگوار اسلام، مسافرت کند چون سفرش سفر معصیت است از این رو باید نمازش را تمام بخواند.

وقتی که این نغمه از ناحیه او ساز شد، بسیاری از دانشمندان و بزرگان اهل سنّت علیه او قیام کردند و شدیداً گفتارش را، مورد انتقاد قراردادند. کتاب های ارزنده ای علیه او نوشتند و عقاید نادرست و بدعت هایش را مورد نقد و بررسی قرار داده عیوب و دروغ هایش را برای همگان آشکار نمودند. از جمله کتاب های «شفاء السّقام فی زیارة



خَيْرِ الْأَنَامِ» تأليف تقی الدین السُّبُكِيِّ و «دَفْعُ الشُّبُهَةِ» تأليف تقی الدین الحِصْنِي و «الصَّوَاعِقُ الْإِلَهِيَّةُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْوَهَابِيَّةِ» تأليف شيخ سليمان بن عبدالوهاب در رد بر برادرش «محمد بن عبدالوهاب النجدی» و «الفتاوى الحديثة» تأليف ابن حجر و «المواهب اللدنیة» تأليف قسطلانی .

آیا در میان تمام ملل، این رسم رواج ندارد که زیارت بزرگانشان را محترم می دارند و آن را برای زائر افتخار می دانند و به این کار ابراز علاقه می کنند؟!

سیره تمام عقلاء عالم از هر ملت و مذهبی ، بر این جاری بوده و در تمام ادوار تاریخ بشریت ، بر این اصل اتفاق داشته تا جائی که

ص: 91

همواره ارزش بزرگان دین را با زیارت کردن و تبرک جستن دیگران به آنان اندازه گیری می نمودند .

ابوحاتم می گوید: « أَبُو مُسَهَّرَ عَبْدِ الْأَعْلَى دِمَشْقِيَّ عَسَانِيَّ، متوفی در سال 218 هـ وقتی که به سوی مسجد می رفت مردم پشت سرهم صف کشیده بر او سلام کرده دستش را می بوسیدند» (تاریخ خطیب بغدادی، جلد 11، صفحه 37).

مرحوم امینی سپس به گفتار بزرگان مذاهب چهارگانه درباره زیارت قبر پیامبر بزرگوار اسلام، اشاره می نماید که برخی از آن ها را ذکر می کنیم :

قاضی عیاض مالکی، متوفی در سال 544 هـ ق در «الشفاء» را ذکر

ص: 92

می نماید که گفته است: «و زیارت قبر پیامبر اکرم سنت مورد اتفاق همه مسلمین و دارای فضیلت مورد ترغیب است» .

و نیز گفته امام ابن الحاج محمدبن محمدعبدری قیروانی مالکی ، در «الْمَدْخَل» در فصل زیارت قبور جلد 1 ، صفحه 257 می گوید: «  
توسل به رسول خدا محل پائین گذاشتن بارهای سنگین و ریزش گناهان و خطاهاست ، زیرا برکت شفاعت آن حضرت و عظمت آن پیش  
خدا چنان است که دیگر برای گناه عظمتی نمی ماند، چون او از همه چیز اعظم است . پس به کسی که او را زیارت کرده است، بشارت ده  
و کسی که او را زیارت نکرده باید به شفاعتش به خدا پناه ببرد .

خدایا ما را به احترامی که او پیشت دارد از شفاعتش محروم مفرما!

ص: 93

آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ كَسَى كَه خَلَا فِ اِيْن عَقِيْدَه رَا دَاشْتَه بَاشْد اَوْ مَحْرُوم اَسْت. اَيَا اَوْ كَقْتَه خِدا رَا نَشْنِيْدَه كَه فَرْمُودَه اَسْت :

« وَ لَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَاؤُوْكَ فَاسْتَغْفَرُوْا اللّٰهَ - وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوْا اللّٰهَ - تَوَّابًا رَّحِيْمًا » .

« اِگر اَنان هِنْگامِي كَه بَه خُود ظَلَم كَرْدَه ، پِيْشْت اَمْدَه اِز خِدا طَلَب مَغْفِرْت كِنْد و پِيَامْبَر نِيْز بَر اِيْشَان دَر خِواَسْت بَخْشِش نَمَايْد ، هَر اَيْنَه خِدا رَا تُوْبَه پَذِيْر و بَخْشِنْدَه خِواَهِنْد يَافْت » (64 / نِساء).

دَر جِلْد دَهْم تَرْجَمَه الْغَدِيْر بَه سِلْسِلَه دَر وِغْوَ اِيْان و حَدِيْث سَازا ن اِشاْرَه شْدَه اَسْت و بَه تَرْتِيْب حُرُوف الْفِبا ء جَمْع كَثِيْرِي اِز اِيْن جَاعِلِيْن حَدِيْث بَه نَقْل اِز كِتاْب هَا ي مَعْتَبِر اَهْل تَسْنَن نَظِيْر لِسَان الْمِيْزا ن و

ص: 94

میزان الاعتدال، تاریخ بغداد، مجمع الزوائد و مقدمه صحیح مسلم نام می برد .

از جمله در مدارک یاد شده آمده است: ابوعلی احمد جو بیاری و دو فرزند او عکاشة و تمیم ، بیش از 10/000 حدیث جعل کرده اند .

احمد بن محمد قیسی ، به نام پیشوایان، بیش از 30/000 حدیث ساخته است .

عبدالکریم بن ابی العوجاء 4000 حدیث ساخته .

عبدالله قزوینی ، به نام شافعی، در حدود 200 حدیث ساخته است .

عبدالله قدامی، به نام مالک ، بیش از 150 حدیث پائین و

ص: 95

بالا کرده است. (1)

وی در پایان این مبحث می فرماید: مجموع احادیث این عده 408/684 خواهد شد.

و برای شخص بحث کننده، مخفی نخواهد بود که این عدد، نسبت به آن همه احادیث ساختگی، که دست های جنایتکارانه ساخته اند، بسیار ناچیز خواهد بود.

در همین جلد از ترجمه الغدیر به غدیر سرایان قرن ششم از جمله: قطب الدین راوندی اشاره نموده و به دنبال آن نام تعدادی از شعراء

ص: 96

---

1- لسان المیزان، جلد 3، صفحه 336.

غدیر در قرن هفتم را بر می شمارد که عبارتند از: ابوالحسن المنصور بالله و کمال الدین شافعی .

در جلد یازدهم کتاب ترجمه الغدیر غدیرسرایان قرن هشتم مورد اشاره قرار گرفته اند که از آن جمله اند: امام شیبانی شافعی و شمس الدین مالکی .

در این جلد از ترجمه الغدیر خطاهای متعددی از عمر به نقل از مساند و مدارک معتبر اهل تسنن اشاره می شود که فهرست برخی از آنها بدین قرار است:

### **1- عقیده خلیفه درباره کسی که آب ندارد**

و نزد عمر آمده می گوید: غسل بر من واجب شده است و آب نیافتم

ص: 97

عمر به او گفت: نماز نخوان تا آخر ماجرا به نقل از امام مسلم در صحیح خود .

## 2- عمر حکم شک ها را نمی داند

امام حنبلی ها احمد در مسندش جلد 1 ، صفحه 192 نقل کرده. از ابن عباس که گوید: نشسته بودم کنار عمر بن خطاب پس گفت: ای پسر عباس هرگاه برای مرد اشتباهی شد در نمازش پس ندانست آیا زیاد کرده یا کم ، گفتم : ای امیر مؤمنین نمی دانم نشنیده ای در این مسئله چیزی را پس عمر گفت: نه به خدا قسم از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مسئله چیزی نشنیده ام . ما در این میان بودیم که عبدالرحمن بن عوف آمد گفت: درباره چه موضوعی مذاکره می کنید؟ عمر به او گفت: ما

ص: 98



صحبت می کردیم که مردی شکّ می کند در نمازش چه کند. پس او گفت: شنیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود این حدیث را تا آخر....

### 3- نادانی خلیفه به کتاب خدا

دو حافظ حدیث ابن ابی حاتم و بیهقی از دُئیلی نقل کرده اند که زنی را آوردند پیش عمر بن خطاب که شش ماه زائیده بود پس مصمّم شد که او را سنگسار کند. (زیرا تصوّر می کردند او با مرد دیگری زنا کرده و سه ماهه آبستن بوده و شش ماه پس از ازدواجش به جای 9 ماه بچه دار شده است و مستوجب حدّ زنا می باشد).

پس این خبر به گوش علی علیه السلام رسید: پس فرمود: بر این زن حدّی نیست. پس عمر کسی را فرستاد خدمت آن حضرت و سؤال کرد چرا

ص: 99

رجم و سنگسار نشود پس فرمود: خداوند تعالی فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (233/بقره).

مادرها باید فرزندان شان را دو سال کامل شیر دهند و فرمود: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (14 / احقاف).

و حمل (آبستنی) او و شیرخواری او سی ماه است. پس شش ماه دوره آبستنی و دو سال هم دوران شیرخوارگی جمعاً سی ماه می شود، پس عمر او را رها ساخت.

#### **4- قضاوت عمر درباره زن دیوانه زناکار**

از ابن عباس روایت شده که گفت: زن دیوانه ای را آوردند پیش عمر که زنا داده بود، درباره آن زن با چند نفر مشورت کرد و دستور

ص: 100

سنگسار کردن آن را داد امام علی که رضوان خدا بر او باد به آن زن گذر نمود و فرمود: خطای این زن چیست؟ گفتند: این زن دیوانه اهل فلاحن قبیله است که زنا داده و عمر فرمان داده که سنگسار شود. پس گفت: او را برگردانید سپس آمدند پیش عمر و گفتند: ای پیشوای مسلمین آیا ندانستی آیا یاد نداری که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قلم تکلیف از 3 طایفه برداشته شده 1 از طفل تا بالغ شود 2 از خواب تا بیدار گردد 3 از دیوانه تا عاقل شود و این دیوانه فلان قبیله است شاید این زنائی که مرتکب شده در حال دیوانگی بوده پس او را آزاد گذارد و عمر شروع کرد به الله اکبر گفتن.

این داستان را ابوداود در سنن خودش به چند طریق نقل کرده،

ص: 101

جلد 2، صفحه 227 و ابن ماجه در سننش، جلد 2، صفحه 227 و حاکم در مستدرک، جلد 2، صفحه 59 و جلد 4 صفحه 389 و آن را صحیح دانسته و بیهقی در سنن الکبری، جلد 8 صفحه 264 به چندین طریق.

### 5- «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ» اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک بود

زنی را آوردند نزد عمر که آبستن بود و اقرار کرد به زنا پس عمر فرمان داد که او را سنگسار کنند پس علی علیه السلام برخورد کرد به او و فرمود: این زن را چه می شود، گفتند عمر دستور داده او را سنگسار کنند. پس علی علیه السلام او را برگردانید و فرمود: این تسلط و حکومت تو است بر او و اما حکومت و سلطه ای نیست برای تو بر طفلی که در شکم دارد و شاید تو او را شکنجه دادی یا ترسانیدی گفت: آری شکنجه اش

ص: 102

دادم فرمود: آیا نشنیدی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: حدی نیست برای کسی که بعد از شکنجه اقرار کند که او را در زندان مجرّد و تک سلولی و غیره حبس کنند یا تهدید کنند که اگر نگوئی چنین و چنان خواهیم کرد . پس اقرار او ارزش و اعتباری ندارد لذا عمر او را آزاد ساخت سپس گفت: عَجَزَتِ النِّسَاءُ أَنْ يَلِدْنَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ: بانوان عاجز و نازاهستند که مانند علی بن ابیطالب بزایند. اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک شده بود.

مدارک این قضیه در الرياض النضرة، جلد 2، صفحه 196 ذخایر العقبی، صفحه 80، مطالب السئول، صفحه 13، مناقب خوارزمی صفحه 48، اربعین فخر رازی صفحه 466 درج شده است.

ص: 103

## 6- حکایت تجسس و شبگردی عمر

از عمر بن خطاب نقل شده که او شبی شبگردی می کرد پس به خانه ای گذشت و صدایی از آن شنید مشکوک شد و از دیوار بالا رفت ، مردی را دید در کنار زنی با ظرف مشروبی . پس گفت: ای دشمن خدا آیا خیال کردی که خدا گناه تو را می پوشاند ؟ مرد گفت: ای پیشوای مسلمین اگر من یک گناه و خطا کردم تو مسلماً سه گناه کردی : 1 خداوند می فرماید : « لا تَجَسَّسُوا » (49 / حجرات) تفتیش نکنید و تو جاسوسی کردی و فرمود 2 « اَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا » (189 / بقره)، خانه ها را از درهایش وارد شوید و تو از دیوار بالا آمدی و فرمود 3 « إِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا » (61 / نور)، هرگاه داخل خانه ای شدید

ص: 104

سلام کنید و تو سلام نکردی عمر گفت: آیا اگر من از خطای تو صرف نظر کنم تو هم این قضیه را نادیده می گیری؟! گفت: آری .

مدارک این قضیه در الرِّیاضُ النَّصْرَةَ، جلد 2، صفحه 46 شَرْحُ النَّهْجِ إِبْنِ أَبِي الْحَدِيدِ، جلد 1، صفحه 61 و جلد 3 صفحه 69 الدر المنثور، جلد 6، صفحه 93 الفتوحات الاسلامیه، جلد 2، صفحه 477 بیان شده است .

## 7- خلیفه بدون دلیل جوانی را تازیانه زد

ابن عساکر از عِکْرَمَةَ بن خالد نقل کرده که گفت: پسری از عمر بن خطاب بر او وارد شد که خود را به صورت مردها درآورده و لباس خوبی پوشیده بود . عمر با تازیانه اش او را به

ص: 105

شدت تنبیه کرد تا به گریه افتاد .

حفصه دختر عمر به او گفت برای چه او را زدی، گفت: دیدم که مغرور شده دوست داشتم او را کوچک کنم . مدارک این مطلب و مشابه آن در سیره عمر ابن جوزی ، صفحه 178 ، شرح ابن ابی الحدید ، جلد 3 ، صفحه 112 ، کنزالعُمَالم ، جلد 2 ، صفحه 167 می باشد.

### **عقیده خلیفه در متعه حج و متعه نساء**

1- از ابی رجاء نقل شده که گوید: عمران بن حصین گفت آیه متعه نازل شده در کتاب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود ما را به آن؛ سپس نازل نشد آیه ای که نسخ کند آیه متعه حج را و نهی نکرد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله تا از دنیا رفت .

ص: 106



از ابن سیرین نقل شده که از او درباره متعه عمره سؤال شد گفت: عمر بن خطاب و عثمان بن عفان آن را مکروه داشتند . این مخالفت صریح با قرآن است آنجا که می فرماید :

« فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا » (24 / نساء)

. پس آن چه را که متعه کردید از ایشان پس بدهید به ایشان مهرهایشان را که فرض کرده شده و نیست گناهی بر شما در آن چه به آن راضی شدید به آن از بعد مهریه واجب به درستی که خداوند دانای درست کردار است .

احمد امام حنبلی ها در مسندش جلد 4 ، صفحه 436 با سندهائی که

ص: 107

تمام رجال و راویان آن مورد وثوق و اعتمادند از عمران بن حصین نقل کرده گوید: آیه متعه در کتاب خدای تبارک و تعالی نازل شده و ما به آن عمل کردیم با رسول خدا صلی الله علیه و آله پس آیه ای نازل نشد که آن را نسخ کند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم نهی نفرمود تا از دنیا رفت .

### سه چیزی که عمر آن ها را حرام کرد

قوشچی از علمای بزرگ اهل سنت در شرح تجرید در مبحث امامت یاد کرده که عمر بر بالای منبر گفت: « أَيُّهَا النَّاسُ ثَلَاثٌ كُنَّ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنَا أَنهَى عَنْهُنَّ وَ أَحْرَمْتُهُنَّ وَ أَعَاقَبْتُ عَلَيْهِنَّ: مُتْعَةُ النَّسَاءِ وَ مُتْعَةُ الْحَجِّ وَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ » ، سه چیز در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله معمول بود و من از آن ها نهی می کنم و هرکس مرتکب

ص: 108

شود او را شکنجه و مجازات بر آن می‌کنم 1 صیغه کردن زنان 2 متعه حج 3 گفتن حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ .

خلیفه و مسائل سلطان روم از دیگر عناوین جلد دوازدهم ترجمه الغدیر است که می‌گوید: احمد، امام حنبلی ها از قول ابن مُسَيَّب گفت : عمر بن خطاب بود که می‌گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْصَمَةَ لَيْسَ لَهَا أَبُو حَسَنِ» پناه می‌برم از مشکلی که ابوحسن علی علیه السلام در آن نباشد ، ابن مسیب گوید : و برای این قول سببی است و آن این است که ، پادشاه روم نامه ای به عمر نوشت و از او مسائلی پرسید پس عمر آن مسائل را برای صحابه گفت ولی جوابی برای آن ها نیافت ، آن ها را بر امیرالمؤمنین علیه السلام معروض داشت پس آن حضرت در سریع ترین

ص: 109

اوقات بهترین پاسخ ها را داد .

ابن مسیب گوید : سلطان روم به عمر نوشت : از قیصر پادشاه بنی الأصفَر به عمر خلیفه مسلمین ، من سئوالاتی دارم پاسخ آنها چیست ؟!

1- آن چیست که خدا خلق نکرده آن را ؟

2- و آن چیست که خدا نمی داند آن را ؟

3- و آن چیست که نزد خدا نیست ؟

4- و آن چیست که تماش دهانست ؟

5- و آن چیست که تماش پاست ؟

6- و آن چیست که تماش چشم است ؟

ص: 110

7- و آن چیست که تمامش بال است؟

8- خبریده از مردی که برایش فامیل نیست؟

9- خبر بده از چهار چیزی که رحم و شکمی آن ها را برنداشته؟ (1)

10- و از چیزی که نفس می کشد ولی روح در آن نیست؟

11- و از صوت ناقوس که چه می گوید؟

12- و از حرکت کننده ای که یکبار حرکت کرد؟

13- و از درختی که سواره صدسال در سایه اش می رود و تمام نمی شود مثلش در دنیا چیست؟

ص: 111

---

1- منظور این است که از طریق زایمان به دنیا نیامده باشد .

14- و از مکانی که یکبار بیشتر خورشید بر آن نتابید؟

15- و از درختی که بدون آب روئید؟

16- و از اهل بهشت که می خورند و می نوشند و برایشان مدفوعی از بول و غایط نیست مثلشان در دنیا چیست؟

17- و از سفره گسترده بهشتی که در آن قدح هایی است و در هر قدح انواعی رنگارنگ از غذا است که مخلوط به هم نمی شوند مثلشان در دنیا چیست؟

18- و از حوریّه و کنیزی که از سیبی در بهشت بیرون می آید و چیزی از آن کم نمی شود؟

19- و از کنیزی که در دنیا برای دو مرد است ولی در

ص: 112

آخرت برای یک مرد؟

20- و از کلیدهای بهشتی که آن چیست؟

پس علی علیه السلام نامه را خواند و فوراً پشت آن نوشت:

### جواب نامه قیصر روم و مسائل او

بسم الله الرحمن الرحيم

مطلع و آگاه شدم از نامه تو ای پادشاه و پاسخ تو را می دهم به کمک و نیرو و برکت خدا و برکت پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله .

1- اما چیزی که خدای تعالی آن را نیافریده ، آن قرآن است چون که کلام خدا و صفت اوست و همین طور کتاب های نازل شده .

2- و اما چیزی که خدا نمی داند پس قول شماست که می گوید

ص: 113

برای او فرزند و همسر و شریک است ، نیست خدا که فرزندی اختیار کند و با او خدائی نیست ، زائیده نشده و نمی زاید ( لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ ) .

3- و اما چیزی که پیش خدا نیست ظلم و ستم است ، نیست پروردگار تو ستم کننده بر بندگانش .

4- و اما آنچه تمامش دهان است آن آتش است که هرچه از هر طرف در او افکنده شود می خورد .

5- و اما آنچه تمامش پاست : آب است .

6- و اما آنچه تمامش چشم است : خورشید است .

7- و اما آنچه تمامش بال است : باد است .

ص: 114



8- واما آنچه فامیلی برایش نیست : حضرت آدم علیه السلام .

9- و آن که شکمی آن هارابرنداشت (یعنی از طریق زایمان بدنیاآمده): چهار چیز است :

1- عصای موسی ، 2- قوچ ابراهیم 3- آدم 4- حواء .

10- واما آن که نفس می کشد بدون روح آن صبح است براساس گفته خدا در قرآن کریم وَالصَّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ .

11- و اما اینکه حضرت ناقوس چه می گوید؟ پس آن می گوید « طَقًا طَقًا، حَقًّا حَقًّا، مَهَلًا مَهَلًا، عَدْلًا عَدْلًا، صِدْقًا صِدْقًا، إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ غَرَّتْنَا وَاسْتَهْوَتْنَا تَمَضَى الدُّنْيَا قَرْنَا قَرْنَا مَا مِنْ يَوْمٍ يَمْضِي عَنَّا إِلَّا أَوْهَى مِنَّا رُكْنَا

ص: 115

إِنَّ الْمَوْتَ قَدْ أَخْبَرْنَا إِنَّا نَرْحَلُ فَاسَّهْ تَوْطَنَا « . به درستی که دنیا ما را فریب داد و بازی داد دنیا قرن قرن می گذرد هیچ روزی از ما نمی گذر جز این که رکنی از ما را سست و خراب می کند به راستی که مرگ ما را خبر داده که ما خواهیم رفت پس ما دل بسته و وطن نمودیم .

12- و اما حرکت کننده : پس طور سیناست هنگامی که بنی اسرائیل عصیان نمودند و بین آن و زمین مقدسه چند شبانه روز فاصله بود پس خدا قطعه ای از آن را کند و برای آن دو بال از نور قرار داد پس روی سر آن ها نگاه داشت و این است قول خدای تعالی : « وَإِذْ نَفَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ » (170 / اعراف).

و زمانی که ما بلند کردیم کوه را بالای سرایشان مثل آن که

ص: 116

آن سایبانی بود و گمان کردند که آن برایشان فرود آید، و بنی اسرائیل را فرمود: اگر ایمان نیاورید آن را بر شما فرود آورم پس چون توبه آوردند به جای خودش برگردانید.

13- و اما درختی که سواره در سایه اش صدسال می رود. آن درخت طُوبی و آن سِدْرَةُ الْمُنْتَهی در آسمان هفتم است به سوی آن منتهی می شود اعمال بنی آدم و آن از درخت های بهشتی است در بهشت قصری و خانه ای نیست مگر آن که در آن شاخه ای از شاخه های آن است و نظیرش در دنیا خورشید است که اصلش یکی است و نورش در همه جاست.

14- و اما مکانی که نتابید بر آن آفتاب مگر یک مرتبه: پس آن زمین

ص: 117

دریا بود وقتی که خدا آن را شکافت پس خدا آن را شکافت برای موسی علیه السلام و آب بلند شد مانند کوه ها و زمین خشکیده به تابش آفتاب بر آن سپس آب برگشت به جای خودش .

15- و اما درختی که بدون آب روئیده شد پس آن درخت یونس بود و این معجزه ای برای او بود برای قول خدای تعالی: « وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ » (148 / صافات) .

و ما رویانندیم بر او درختی از کدو .

16- و اما غذای اهل بهشت پس مثل آن ها در دنیا جنین و طفل در رحم مادر است که او تغذیه می کند از طریق بندناف و ابداء بول و غایط و مدفوعی ندارد .

ص: 118

17- و اما انواع غذاهائی که در یک ظرف است پس مانندش در دنیا تخم پرندگان است که در آن دورنگ سفید و زرد است و مخلوط و آمیخته به هم نمی شود .

18- و اما جاریه از سیب بیرون می آید پس نظیرش در دنیا کرم است که از سیب بیرون می آید و سیب تغییر نمی کند .

19- و اما جاریه و کنیزی که بین دو نفر است پس آن درخت خرمائی است که در دنیا برای مؤمنی مثل من و برای کافری مانند تو است، ولی در آخرت آن فقط مال من است نه تو برای آن که آن در بهشت است و تو داخل آن نخواهی شد .

20- و اما کلیدهای بهشت : پس لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ

ص: 119

ابن مسیب گوید : پس چون قیصر روم نامه را خواند گفت : این جواب صادر نشده مگر از خانه نبوت و پیامبری ، آن گاه پرسید از جواب دهنده ، پس به او گفتند که این جواب پسر عمّ محمد صلی الله علیه و آله است ، پس به آن حضرت نوشت ، سَلَامٌ عَلَيْكَ ، اَمَا بَعْدُ : پس من مطلع شدم بر جواب تو و دانستم که تو از خاندان نبوت و معدن رسالت و موصوف به شجاعت و علمی و علاقه دارم که برای من روشن کنی مذهب و روش خودتان را و روحی که در کتاب شما خدا یاد کرده در قولش « وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي » (87 / اسراء) و از تو درباره روح سؤال می کنند بگو روح از امر پروردگار من است ، پس

امیرالمؤمنین علیه السلام به او نوشت ، اما بعد: پس روح نکته لطیفه و لُمَعَه شریفه ای (1) است از صنعت آفریدگار و قدرت ایجاد کننده اش آن را از خزائن ملکش بیرون آورده و در ملکش ساکن گردانیده پس آن در نزد او برای تو وسیله است و برای او نزد تو امانت ، پس هرگاه گرفتی مالت را که نزد اوست می گیرد مال خودش را که پیش تو است والسلام .

مدارک این موضوع زَيْنُ الْفَتَى در شرح سوره هل آتی حافظ عاصمی، و تَذَكْرَةُ خَوَاصِّ الْأُمَّةِ سِبْطُ ابْنِ جَوْزَى حَنَفِي صفحه 87 می باشد.

ص: 121

---

1- بخش مورد توجه که درخشش خاصی دارد .

در جلد سیزدهم کتاب ترجمه الغدیر غدیریة سرایان قرن نهم هجری نام برده می شوند که حافظ بُرُسیّ حَلّیّ از آن جمله می باشد .

در این جلد از الغدیر منش ها و مایه های فکری و روانی ابوبکر مورد بحث مرحوم علامه امینی «ره» قرار گرفته و می گوید :

درباره پیش از مسلمانی اش سخنی بر زبان نمی رانیم زیرا اسلام ، روزگار پیش از خود را ندیده می گیرد و بر این بنیاد ، کاری نداریم که عِکْرَمَه گفته : ابوبکر با اَبیّ پسر خَلْف و دیگر بت پرستان قماربازی می کرد. این گزارش را امام شعرانی در نگارش خود بنام کشف الغُمَّة ، جلد 2 ، صفحه 154 « آورده است .

و فاکهی در « کتاب مکه نامه » آورده که ابوبکر باده گساری می کرد .

ص: 122



این باده گساری در سالی روی داد که پیامبر مکه را گرفت و این هنگام از هجرت او به مدینه هشت سال می گذشت ، بزم آن در خانه بوطلحه زید پسر سهل بر پا شد و پیاله گردانی با انس بود چنانچه در «صحیح بخاری» بخش تفسیر آیه خمر از سوره مانده آمده نیز در «صحیح مسلم» بخش اشربه (نوشیدنی ها) باب ناروا بودن باده گساری و سیوطی در « الدر المنثور = گوهرهای پراکنده ، جلد 2 ، صفحه 321 » گوید این گزارش را عبد پسر حمید و ابویعلی و ابن مُنذر و ابوالشیخ و ابن مَرَدَوِیَه از انس آورده اند .

انس پسر مالک که در بزم ایشان پیاله گردانی می کرده و آن روز بر اساس درست ترین گزارش ها ، 18 سال داشته و در گزارش مسلم آمده

که انس گفت من کوچک ترین آنان بودم و ایستاده پیمانه در دستشان می نهادم . مدرک این مطلب سنن بیهقی، جلد 8، صفحه 29 می باشد.

علامه امینی در این جلد از الغدیر بحثی را تحت عنوان جانشینی پیامبر از دیدگاه اهل تسنن طرح نموده و می گوید: در پندار ایشان جانشین پیامبر هرکسی است که بر مردم چیرگی یافته دست دزد را ببرد و آدمکش را به کیفر برساند و مرزها را پاسداری کند و آسایش همگان را نگاهدارد و برنامه هایی از این دست و اگر هم تبهکاری پیشه کرد نمی توان او را برکنار ساخت چنان چه برای رفتار زشتی هم که آشکار انجام دهد نباید خرده ای بر او گرفت ، نادانی او را کژی و کاستی نشاید شمرد و لغزش هایش سزاوار کیفر نیست ، نیازی به یافتن

ص: 124

هیچ یک از منس های بزرگوارانه در او نداریم ، در همه جا باید به او خوشنودی داد و هیچ سرزنشی نباید کرد .

باقلانی در « تمهید صفحه 186 » می نویسد : توده کسانی که خدا را با ویژگی هایی همچون آدمیان می شناسند و به حدیث ها پشتگرمند گویند امام از سمت خود برکنار نمی شود هرچند تبهکاری و ستمگری کند ، چه دارایی های مردم را با زور بر باید یا آسیبی به پیکر ایشان برساند یا جان بی گناهان را بستاند و آنچه را از این و آن است تباه ساخته کیفرها را روان نگرداند که به هیچ روی نباید بر او شورید ، بلکه شایسته است او را انذار گویند و بیم دهند و اگر دستوری ناساز با فرمان خداوند داد به جا نیاورند . این برداشت را برشالوده سخنانی

ص: 125

بسیار و پی در پی استوار داشته اند که از پیامبر ، درود و آفرین خدا بر وی ، و از یاران او رسید که باید از امامان فرمانبرداری کرد هر چند بیدادگری نمایند و دارائی ها را بر بایند و ویژه خود شناسند که به راستی پیامبر ، درود بر وی ، فرمود : بشنوید و فرمان برید هر چند در برابر برده ای دست و گوش بریده باشید ، یا در برابر بنده ای حبشی و پشت سر هر نیکوکار نماز بگزارید و گزارش کرده اند که گفت: فرمانبردار ایشان باش هر چند دارائی ات را بخورند و بر پشتت بکوبند، تا هنگامی که نماز را بر پا می دارند از آنان فرمان برید و به همین گونه گزارش های بسیاری در این زمینه رسیده که همه را در کتاب خود

ص: 126

« أَكْفَأُ الْمُتَأَوِّلِينَ » (1) یاد کرده ایم که هرکس در آن بنگرد، با خواست خدا، از هر پاسخی بی نیاز خواهد بود.

امینی گوید: و این هم نمونه ای از آن گزارش های بسیار که باقلانی سر بسته انگشت بر آن ها نهاده و همه می رساند که باید فرمانبردار امامان بود هر چند بیدادگر باشند و همه دارایی ها را ویژه خود گردانیده دیگران را بهره ندهند و نیز این که اگر امام تبهکار شد برکنار نمی شود.

ص: 127

---

1- انواع کفر تأویل کنندگان.

همچنین از زبان حذیفه پسر یمان آورده اند که : برانگیخته خدا را پرسیدم ما در دامن بدی ها می زیستیم تا خداوند ، نیکویی را فرو فرستاد و اکنون ما در پناه آنیم ، آیا پس از این نیکی باز هم بدی در کار هست ؟ گفت : آری ، گفتم : آیا پس از آن نیکویی بدی در کار است ؟ گفت : آری ، گفتم : چگونه می شود؟ گفت : پس از من امامانی خواهند آمد که با راهبری من راه نمی یابند و بر شیوه من کار نمی کنند و به زودی مردانی در میان ایشان می ایستند که دل های آنان دل های اهریمنان است در پیکر آدمیان . گفتم ای برانگیخته خدا ! اگر آن روزگار را دیدم چه کنم ؟ پاسخ داد: فرمانروا را فرمان می بری و سخن وی را آویزه گوش می گردانی و اگر دارائیت را گرفت و پیکرت را درهم کوبید باز هم بشنو و فرمان ببر .

«صحیح مسلم» جلد 2، صفحه 119 و «سنن بیهقی» جلد 8، صفحه 157.

امینی گوید: پس عایشه و طلحه و زبیر و پیروان ایشان که پیمان شکستند و از کیش راستین به در شدند با چه دست آویزی بر سرور ما امیر مؤمنان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شوریدند؟ گرفتیم که او، کشتندگان عثمان را پناه داده و آئین های کیفری را به انجام نرسانده بود، که از این سخن به خدا پناه می بریم، ولی آنان چرا این حدیث هایی را که جعل کرده اند به کار بستند؟!

در جلد چهاردهم ترجمه الغدیر علامه امینی «ره» پرسش یک

ص: 129

یهودی از ابوبکر را براساس نقل «ابن درید» در صفحه 35 «الْمُجْتَنِي»<sup>(1)</sup> بدین ترتیب نقل می کند:

از زبان انس پسر مالک آورده اند که گفت: پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله یک یهودی بیامد و توده، او را به ابوبکر راه نمودند تا در برابر وی ایستاد و گفت می خواهم در زمینه هایی از تو پرسش کنم که هیچ کس پاسخ آن را نداند مگر پیامبر یا کسی که به دستور وی برای انجام سفارش هایش برگماشته باشد. ابوبکر گفت: هر چه می خواهی بپرس یهودی گفت: مرا آگاهی ده آن چیست که خدا ندارد و چیست که

ص: 130

---

1- برگزیده .



در آستان خدا نیست و چیست که خداوند نمی شناسد؟ بوبکر گفت: ای جهود! این پرسش ها از کسانی است که خود را از پیروان آئین می نمایند و در نهان دشمن آیند. پس ابوبکر و مسلمانان، بر آن شدند که آسیبی به یهودی رسانند ابن عباس، گفت: با این مرد دادگرانه رفتار نکردید ابوبکر گفت: ببریدش به نزد علی علیه السلام، تا پاسخ او را بدهد زیرا من به راستی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، شنیدم درباره علی پسر ابوطالب به این گونه خدای را خواند: « خدایا دل او را راه بنمای و زبان او را استوار دار » وی نزد امیر مؤمنان رسید. ابوبکر گفت: ابوالحسن! این جهود، پرسش های کسانی را به نزد من آورده که خود را از پیروان آئین می نمایند و در نهان دشمن آیند، علی گفت: یهودی! چه می گوئی؟

ص: 131

گفت: من در زمینه هایی از تو پرسش می کنم که هیچ کس پاسخ آن نداند مگر پیامبر یا کسی که به دستور وی برای انجام سفارش هایش برگماشته شده گفت: بگوی، یهودی همان پرسش ها را بازگو کرد و علی گفت: آن چه را خداوند نمی شناسد، درستی سخن شما است، ای گروه یهود! که می گوئید: «عزیر پسر خدا است» (30 / توبه). با این که خداوند فرزندی برای خود نمی شناسد. این هم که می گوئی: «مرا از آن چه در آستان خدا نیست آگاه کن» بدان که در آستان او ستمی بر بندگان نیست و این که می گوئی «مرا از آن چه خدا ندارد آگاه کن» بدان که او همتا و انباز ندارد یهودی گفت: گواهی می دهم که به راستی خداوندی جز خدای یگانه نیست و محمد برانگیخته خدا است.

در فراز دیگری از این جلد ترجمه الغدیر در مطلبی تحت عنوان دلیری ابوبکر آمده است:

از این خلیفه پیش از مسلمانی اش نمونه ای در دست نداریم که دلاوری او را برساند گرچه در نبردهای بسیاری که پیامبر صلی الله علیه و آله داشت او نیز حضور یافت باز هم نه نشانه ای از دلیری او در آن سراغ توان کرد و نه نشان استقامتی که بر صفحه تاریخ جاودان بماند و نه گامی کوتاه در آن نبردگاه های خونین که نماینده گوشه ای از این موضوع مهم باشد ، آری او نیز همچون دوستش عمر بن خطاب در رویداد خیبر از روبروشدن و دست و پنجه نرم کردن با مَرْحَب یهودی گریخت. علی و پسرش گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را به خیبر فرستاد و او

ص: 133

شکست خورد و با همراهان برگشت فردا عمر را به همین مهم فرستاد او نیز شکست خورد و برگشت چراکه هم او یارانش را ترسو یافته بود و هم یارانش او را .

روایت فوق را چنان که در مجمع الزوائد 9124 می خوانیم طبرانی و بزار آورده اند و رجال اسناد بزار از رجال صحیح است .

آنچه از گریختن آن دو در آن روز پرده برمی دارد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است پس از گریختنشان که فرمود: فردا عَلمَ جنگ را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارند خدا به دست او (ما را) به پیروزی می رساند و گریزپا هم نیست و در عبارت دیگر : سوگند به آن که روی

ص: 134

محمد را گرامی داشت آن را به مردی خواهم داد که نگریزد و در عبارتی، به پشت برنمی‌گردد. مدرک این روایت صحیح بخاری، جلد 6، صفحه 191 صحیح مسلم، جلد 2، صفحه 324 طبقات ابن سعد، صفحه 618 می‌باشد. در ادامه زندگینامه ابوبکر در جلد چهاردهم ترجمه الغدیر در مطلبی با عنوان: در حالی که فاطمه از ابوبکر به شدت خشمگین بود از دنیا رفت، چنین می‌خوانیم:

بخاری در باب واجب گردیدن خمس، جلد 5، صفحه 5، از زبان عایشه آورده است که فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر صدیق درخواست کرد که سهم الارث وی را از غنیمت‌هایی که خدا به رسول خود بخشیده و پس از او بر جای مانده

ص: 135

بود به وی بدهد بوبکر به او گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت : ما ارث نمی گذاریم و هر چه از ما بماند صدقه است پس فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله خشم گرفت و از ابوبکر دوری گزید و همچنان از وی دوری گزیده بود تا درگذشت .

خشم وی بدان جا رسید که سفارش کرد او را شبانه در خاک کنند و هیچ کس بر او در نیاید و بوبکر بر وی نماز نکند پس شبانه او را به خاک سپردند و ابوبکر از آن آگاهی نیافت و علی خود بر او نماز گزارد و همراه با اسماء بنت عُمَیس او را غسل داد. مدرک این فراز از سخن طبقات ابن سعد و رسائل جاحظ ، صفحه 300 می باشد .

آیا ابوبکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده که می گوید: خشنودی

ص: 136

فاطمه از خشنودی من است و خشم فاطمه از خشم من ، پس هر که دخترم فاطمه را دوست داشت مرا دوست داشته و هر که فاطمه را به خشم آورد مرا به خشم آورده ؟

در ادامه کتاب علامه امینی به شرح حال عثمان پرداخته و در مطلبی تحت عنوان : داوری عثمان درباره زنی که شش ماهه زائید، چنین می گوید :

راویان حدیث آورده اند که بَعَجَه پسر عبدالله جُهَنِّي گفت مردی از ما، زنی از خاندان جُهَيْنَةَ را به همسری گرفت و زن پس از شش ماه فرزندی آورد . شوهرش به نزد عثمان شد و گزارش رویداد را بازگو کرد او دستور داد زن را سنگسار کنند، علی علیه السلام که ، از چون و چندانکار،

ص: 137

آگاهی یافت به نزد وی شد و گفت چه می کنی چنین دستوری بر او روا نیست زیرا خدای بزرگ و برتر از پندار گوید: بارداری و شیرخوارگی کودک بر روی هم سی ماه می شود (15 / احقاف) و هم گوید: مادران، فرزندانشان را دو سال، بی کم و کاست، شیر می دهند (233 / بقره)، پس روزگار شیرخوارگی بیست و چهار ماه می شود و بارداری هم ممکن است در شش ماه پایان پذیرد. عثمان گفت: به خدا سوگند این را نمی دانستم آن گاه عثمان گفت: تا آن زن را برگردانند که کار گذشته بود و سنگسارش کرده بودند و پیش از آن نیز به خواهرش گفته بود:

خواهرکم! اندوه منخور که به خداوند سوگند دست هیچ کس به جز او، شوهرم، به دامن من نرسیده. گزارشگر گفت: پس از آن، کودک به



روزگار جوانی رسید و مرد نیز بودن او را از پشت خویش گواهی کرد و خود همانندترین مردم بود به او و باز گفت: مرد را دیدم که پس از آن پاره پاره اندام هایش بر روی بستر می ریخت .

گزارش بالا را به گونه ای که در جلد 6 ، صفحه 94 از چاپ دوم دیدیم، مالک و ابن منذر و ابن ابی حاتم و بیهقی و ابوعمر و ابن کثیر و ابن دیبع و عینی و سیوطی آورده اند .

در ادامه بحث می خوانیم: عثمان نماز را در سفر شکسته نمی خواند .

بخاری و مسلم آورده اند که عبدالله پسر عمر گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را با ما در منی دو رکعتی خواند ، و به همین گونه پس از او ابوبکر و پس از ابوبکر عمر و نیز عثمان در آغاز فرمانروائی اش . اما بعدها

ص: 139

عثمان آن را چهار رکعتی می خواند و پسر عمر نیز چون با پیش نماز نماز می گزارد چهار رکعت می خواند و چون به تنهایی نماز می گزارد دورکعتی می خواند. این مطلب در صحیح بخاری ج 2، ص 154، صحیح مسلم ج 2، ص 260، مسند احمد ج 2، ص 248، سنن بیهقی ج 3، ص 126 ذکر شده است.

طبری در تاریخ خود آورده است: علی آمد و به عثمان گفت: به خدا سوگند نه پیش آمد تازه ای روی داده و نه پیمانی از گذشته در دست است، نه پیامبرت صلی الله علیه و آله را به یادداری که در مسافرت نماز را دورکعتی بخواند و پس از او بوبکر و سپس عمر و تو خود در آغاز فرمانروائی ات بر همین شیوه بودی. من نمی دانم این بدعت به کجا

ص: 140

برمی گردد؟ گفت: اندیشه ای است که خود پذیرفته ام.

در جلد شانزدهم کتاب ترجمه الغدیر نیز چنین می خوانیم: عثمان برای خود و کسانش چراگاه خصوصی قرار می دهد، اسلام علفزارها و چمن هائی را که بر اثر آب باران روئیده و مالک خصوصی ندارد حق همه مسلمانان شناخته که به صورت مساوی و به گونه ای که در همه مباحات اصلیه، از میانه های بیابان و کناره های خشکی ها، معمول است از آن بهره مند شوند چهارپایانشان را از گوسفند و اسب و شتر در آن بچرانند و نه هیچ کس مزاحم دیگری شود و نه برای خود چراگاه اختصاصی قرار دهد و دیگران را از آن محروم سازد پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مسلمانان در 3 چیز شریک اند: مرغزار و آب و آتش.

ص: 141

و گفت : 3 چیز است که مردم را از آن نباید محروم کرد : آب و مرغزار و آتش .

آری در روزگار جاهلیت گردن کلفت ها هر قطعه ای از زمین را که خوش می داشتند برای چارپایان و شتران خود قرق می کردند و با آن که خود در استفاده از دیگر مرغزارها با مردم شریک بودند نمی گذاشتند در استفاده از آن مرغزارهای قرق شده کسی شریکشان شود و این از نمونه های زورگویی رایج در آن روزگار بود و پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با جاروکردن دیگر عادات گردنکشان و سنت های زورگویان این رسم را نیز برانداخت و گفت : هیچ چراگاهی نیست مگر برای خدا و رسول . مدرک این مطلب صحیح بخاری ، ج 3 ، ص 113 ، الاموال از

ص : 142

بوعبید صفحه 294، کتاب الام از شافعی ج 3، ص 207 و در دو کتاب اخیر به گستردگی در پیرامون این مسئله بحث شده است.

و شافعی در تفسیر این حدیث می نویسد: « در روزگار جاهلیت چون کسی از گردن کلفت های عرب در شهری فرودمی آمد سگی را به پارس وامی داشت و آن گاه تا هر جا را که صدای سگ می رفت چراگاه اختصاصی برای مخصوصان خود قرار می داد و هیچ کس را نمی گذاشت در استفاده از آن با او شریک شود و چارپایان خود را در آن بچرانند با این که در استفاده از دیگر چراگاه های آن حوالی خود با دیگران شریک می شد... پس پیامبر صلی الله علیه و آله منع کرد از این که چنان چه در روزگار جاهلیت عمل می شد کسی چراگاه اختصاصی اختیار کند و

ص: 143

دیگران را از آن محروم سازد» .

سپس گوید : این که پیامبر گفت : « مگر برای خدا و رسول او » مقصود آن است که مگر چراگاه اختصاصی را برای اسبان و شتران مسلمانان قرار دهند که برای جهاد در راه خدا در کارسواری و باربری از آن استفاده می شود یا برای شترانیکه متعلق به بیت المال است و به صورت ترکات از مردم گرفته شده، چنانچه عمر منطقه تنقیح را برای شترانی که به عنوان صدقه از مردم می گیرند و نیز اسبانی اختصاص داد که برای جهاد در راه خدا آماده می داشتند .

این قانون در میان مسلمانان مورد اتفاق بود تا عثمان به خلافت رسید و چنانچه در انساب بلاذری ج 5 ، ص 37 و سیره حلبی ج 2 ،

ص: 144

ص 87 آمده ، به جای چراگاه برای شترانی که به صورت مالیات گرفته می شد، برای خود چراگاهی برگزید .

آری این هم از جمله کارهایی بود که مسلمانان بر عثمان عیب شمردند و عایشه نیز آن را از کارهایی شمرد که بر وی انتقاد کردند و گفت :  
ما او را سرزنش کردیم برای فلاخن کار و برای آن که مرغزارها را چراگاه اختصاصی خود گردانید و با عصا و تازیانه به کتک زدن این و آن پرداخت ، پس قصد او کردند تا او را مانند پیراهن تری که آبش را با فشردن دور کنند در هم فشردند. سند این موضوع نهاییه ابن اثیر ج 1، ص 298، ج 4، ص 121 و لسان العرب ج 8، ص 363، ج 18، ص 217 و تاج العروس ج 10، ص 99 می باشد .

ص: 145

برخی از عناوین دیگر این کتاب که با ذکر مدارک معتبر از کتابهای دانشمندان اهل تسنن همراه می باشد عبارتند از :

عثمان ، فدک را تیول مروان می گرداند ، برداشت عثمان درباره اموال و صدقات ، بذل و بخشش های خلیفه به حکم بن ابی العاص ، بذل و بخشش های عثمان به مروان ، بخشش عثمان به ولید از مال مسلمانان ، بخشش عثمان به ابوسفیان ، سیاهه ای از بخشش های عثمان و گنج های آبادان شده به برکت او که جمع آن به 000/310/4 دینار طلا می رسید. در ادامه آمده است: عثمان ابوذر را به ربنده تبعید می کند ، سخن امیر مؤمنان هنگامی که عثمان ابوذر را به سوی ربنده بیرون کرد و حدیث دانش ابوذر .

ص: 146



در جلد هفدهم ترجمه الغدير بخش دیگری از تخلفات عثمان به نقل از ابن قُتَيْبَةَ دینوَرِي مورِّخ مشهور اهل سنّت و نویسنده کتاب های «الامامه و السياسة» «عیونُ الاخبار» و «ادبُ الکاتب» بدین شرح ذکر شده است: آورده اند که جمعی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گرد آمده نامه ای نوشتند و در آن کارهایی را که عثمان برخلاف سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و رویّه دو صحابیش (یعنی ابوبکر و عمر) کرده بود برشمردند ، از جمله این ها را :

1- خمس (یا مالیات) آفریقا(ی اسلامی) را که حقّ خدا و سهم پیامبرش و سهم خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و یتیمان و بیچارگان بوده به «مروان» بخشیده است .

ص: 147

- 2- اسراف و ریخت و پاش هایی که در کارهای ساختمانی کرده و هفت ساختمانی که در مدینه کرده بود و خانه ای برای عائله (زنش) دختران و خویشانش ساخته بود یکایک را ذکر کرده بودند .
- 3- کاخ هایی که مروان در «ذی خَشَب» ساخته و درآمد خمس را که حقّ خدا و پیامبر او است (و باید در رضای آن ها صرف شود و در مواردی که قرآن یاد کرده است) صرف آن کرده بود .
- 4- کارهای دولتی و مقام استانداری را همیشه به خویشاوندان و پسرعموهای اموی خود می سپرد که همه جوان و کم سن و سال بودند و نه مصاحبت پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده بودند و نه تجربه و لیاقتی داشتند .

5- عمل ولیدبن عقیبة استنادار کوفه که در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت می خواند و بعد رو کرد به مردم که اگر بخواهید یک رکعت زیادتربخوانم می خوانم!

6- این که عثمان قانون اسلام را در مورد ولید اجرا نکرده یعنی او را حدّ نرده و اجرای حکم را به تأخیر انداخته بود .

7- مهاجران و انصار را به کارهای دولتی و هیچ کاری نمی گماشت و با آنان مشورت نمی کرد و به جای این که از آراء آنان استفاده کند به رأی خود عمل می کرد .

8- مراتع اطراف مدینه را قُرق کرده بود .

9- قطعاتی از املاک دولتی و خواربار و مستمری هایی از خزانه

ص: 149

عمومی را به عدّه ای از اهالی مدینه می داد که نه افتخار مصاحبت و شاگردی پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند و نه در جهاد خارجی و یا در دفاع شرکت می نمودند .

سپس همداستان شدند که نامه را به دست عثمان برسانند . از کسانی که در نوشتن نامه حضور داشتند عمّار یاسر بود و مقداد بن اسود و جملگی 10 نفر می شدند . وقتی بیرون آمدند تا نامه را به دست عثمان برسانند و نامه در دست عمّار یاسر بود ، یکایک عقب کشیدند تا عمار تنها ماند و رفت تا رسید به خانه عثمان . اجازه ورود خواست و اجازه یافت و روزی بارانی بود . وقتی وارد شد مروان بن حکم و خویشان اموی عثمان نشسته بودند . نامه را به عثمان

ص: 150

داده و او آن را خواند . پرسید : تو این نامه را نوشته ای؟ گفت : بله پرسید : چه کسانی با تو بودند؟ گفت : عدّه ای بودند که از ترس تو یکایک پراکنده شدند . پرسید که بودند؟ گفت : اسم هایشان را به تو خواهم گفت . عثمان گفت : چرا از آن میان تو جرأت این کار را به خود دادی؟ در این وقت مروان گفت : ای امیرالمؤمنین ! این بنده سیاه (یعنی عمار یاسر) مردم را در مخالفت با تو دلیر ساخته است و اگر او را بکشی کسانی را که پشت سر او هستند ضربه زده ای . عثمان گفت : او را بزنید . او را کتک زدند و عثمان با آن ها در کتک زدن شرکت کرد تا شکمش را بشکافتند و بیهوش گشت . او را کشیده بیرون خانه انداختند تا آخر ماجرا . مرحوم امینی «ره» سپس به فضائل عمّار یاسر با استناد

ص: 151

به آیات 9 سوره زمر و 52 سوره انعام اشاره می‌کند و نظرات مفسرین بزرگ اهل سنت از جمله زمخشری، قُرطبی، آلوسی و شوکانی را در تأیید مطلب ذکر می‌نماید که آیات مذکور در عظمت مقام عمّار یاسر نازل شده است.

در جلد هجدهم ترجمه الغدیر ماجرای محاصره عثمان و نامه‌هایی که در دوره محاصره نوشته است و نامه وی به اهالی شام و جریان کشته شدن عثمان، مطرح شده و روایات تاریخی جعلی و دروغین در مورد عثمان با استناد به منابع اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است.

در جلد نوزدهم ترجمه الغدیر روایاتی که در تمجید خلفای سه‌گانه

ص: 152

در منابع اهل سنت درج شده مورد ارزیابی حضرت آیه الله امینی «قدس سره» قرار گرفته و با اشاره به مسلمات تاریخی نظیر صغر سنّ عبداللّه بن عمر به عنوان منبع روایت صحیح بخاری در فضیلت خلفای ثلاثه، این قبیل روایات را ساختگی و به دور از واقعیت می داند.

در همین جلد از ترجمه الغدیر فضیلت تراشی برای معاویه در برخی از منابع اهل تسنن نظیر تاریخ ابن کثیر و کتاب صفین مورد بررسی قرار گرفته و با استناد به مطالب مندرج در برخی دیگر از منابع آنها نظیر تاریخ طبری بطلان ادعاها را اثبات می کند.

در جلد بیستم ترجمه الغدیر این مطالب به چشم می خورد: طبرانی از قول ابوهریره چنین ثبت کرده است: اولین کسی که تکبیر نماز را

ترک کرد معاویه بود .

در ادامه با اشاره به منابع اهل سنت می گوید : از تبهکاری ها و جنایات معاویه که مجسمه تبهکاری و گناه است یکی بیعت گیری برای یزید است برخلاف خواست «اهل حلّ و عقّد» یعنی صاحب نظران جامعه اسلامی و از طریق سرکوبی باقیمانده مهاجران و انصار و علیرغم مخالفت برجسته ترین اصحاب .

مرحوم امینی در ادامه آورده است: معاویه در شام برای یزید بیعت می گیرد و در این راه امام مجتبی را می کشد. وی در ادامه به نطق امام حسین سیدالشهداء در مورد معاویه اشاره کرده. آنجا که می گوید:

ای معاویه! می خواهی مردم را درباره یزید گمراه و دچار توهم کنی.

ص: 154



پنداری آدم ناشناخته و محجوبی را توصیف می نماید یا فرد غایب و نامشهودی را معرفی می کنی یا از چیزهایی تعریف می کنی که فقط تو می دانی . حال آنکه یزید خودش وضع و عقیده اش را نشان داده و باز نموده است . کارهایش را نگاه کن از سگ بازیش به گاهی که سگ ها را به جان هم اندازد و کبوتر بازیش و کنیزکان خنیاگرش و انواع هوسبازی هایش تا ترا در وصف خویش کمک کند . تصمیمی را که داری کنار بگذار . همان گناهمانی که تا به حال مرتکب گشته ای کافی نیست که می خواهی وزر و بال این موجود را بر دوش خود باز کنی و به چنین حالی به آستان دادرسی پروردگار در آئی ؟ به خدا همچنان به باطل در انحراف و ستم فرو رفته ای و به بیدادگری پرداخته ای که دیگر

ص: 155

جایی باقی نگذاشته ای تو با مرگ فقط یک چشم به هم زدن فاصله داری، بنابراین به کاری پسندیده دست بزن برای روز مشهور قیامت که غیرقابل اجتناب است و در آن گریز گاهی نیست . در سخت ضمنا به ما تعرض نموده ای و ما را از حق اجدادی محروم می شماری در حالی که به خدا قسم این حق را پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق ولادت برای ما به میراث نهاده است ... تا آخر .

در جلد بیست و یکم ترجمه الغدیر موضع معاویه با امام حسن علیه السلام تشریح شده است ، از جمله می گوید :

« امام حسن از معاویه پیمان گرفته بود که در خلافت با کسی پیمان نبندد و پس از او خلافت با امام حسن علیه السلام باشد . لکن معاویه

خواست

ص: 156

فرزندش یزید خلیفه بشود و در این راه مانعی بزرگ تر از حسن بن علی و سعد بن ابی وقاص نبود، پس به هردو سم داد و به دختر اشعث پیام فرستاد که: هرگاه امام حسن را زهر بدهی، تو را به پسر یزید تزویج می کنم. صد هزار درهم نیز با این پیام به سوی او فرستاد این پول را بدو داد لکن بر پسرش تزویج نکرد». (مقاتل الطالبین ص 29. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج 4، ص 11 و 17، از طریق مغیره و ابوبکر بن حفص از او این واقعه را نقل کرده است).

در جلد بیست و دوم ترجمه الغدیر که آخرین قسمت این مجموعه ارزشمند و ملکوتی است به شاعران غدیر در قرن دهم از جمله شیخ کفعمی و بهاء المله و الدین شیخ بهایی اشاره می نماید و در ادامه به

ص: 157

غدیریه سرایان قرن یازدهم از جمله الْحَرْفُوشِي الْعَامِلِي پرداخته و سپس به شاعران غدیر در قرن دوازدهم اشاره می کند که شیخ حر عاملی گل سرسبد همه آن می باشد. و بدین ترتیب مسیر نسیم گونه ما در 11 باغ بهشتی و سرسبز «الغدیر» که در 22 بوستان ادب فارسی جای گرفته است به پایان رسید.

برای حسن ختام این کتاب مطلبی را که در کتاب معروف سفرنامه ابن بطوطه نقل شده است ذکر می کنم. وی در بیان ورود خود از مکه معظمه به نجف اشرف درباره مرقد مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می نویسد: اهل این شهر تمامی رافضی هستند و از برای این روضه مبارکه کراماتی ظاهر شده از

ص: 158

جمله آنکه در شب بیست و هفتم ماه رجب که نام آن شب نزد اهل آنجا «لَيْلَةُ الْمَحْيَا» است، از عراقین و خراسان و بلاد فارس و روم هر شل و مفلوج و زمین گیری که هست را می آورند و از آنها قریب سی چهل نفر در آنجا جمع می شوند پس بعد از عشا می آورند این مبتلایان را نزد ضریح مقدّس و مردم جمع می شوند و منتظرند خوب شدن و برخاستن آنها را و این جماعت مردم بعضی نماز می خوانند و بعضی ذکر می گویند و بعضی قرآن تلاوت می کنند و بعضی تماشای روضه می کنند تا آنکه بگذرد نصف یا دو ثلث از شب، آن وقت جمیع این مبتلایان و زمین گیران که حرکت نمی توانستند بکنند برمی خیزند در حالی که صحیح و تندرست می باشند و بیماری در آنها نیست و

ص: 159

می گویند: «لا إله إلا الله، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ» و این امری است مشهور و مستفیض و من خود آن شب را در آنجا درک نکردم و لیکن از مردمان ثقه که اعتماد بر قول آنها بود شنیدم و هم دیدم در مدرسه ای که مهمانخانه آن حضرت است سه نفر زمین گیر که قادر بر حرکت نبودند، یکی از اهل روم و دیگری از اهل اصفهان و سیمی از اهل خراسان بود، از آنها پرسیدم چگونه شما خوب نشده اید و اینجا مانده اید؟ گفتند: ما به شب بیست و هفتم نرسیدیم و همین جا مانده ایم تا شب بیست و هفتم آینده که شفا بگیریم.

ص: 160

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيِّ بْنِ اَبِيْطَالِبٍ، اَخِيْ نَبِيِّكَ، وَوَلِيِّهِ وَنَاصِرِهِ، وَوَصِيِّهِ وَوَزِيْرِهِ، وَمُسْتَوْدِعِ عِلْمِهِ وَمَوْضِعِ سِرِّهِ وَبَابِ حِكْمَتِهِ وَ  
الدَّاطِقِ بِحُجَّتِيْهِ وَالدَّاعِي اِلَى شَرِيْعَتِهِ وَخَلِيْفَتِهِ فِيْ اُمَّتِهِ، وَمُفْرَجِ الْكُرْبِ عَنْ وَجْهِهِ، قَاصِمِ الْكُفْرَةِ وَمُرْغِمِ الْفَجْرِ، الَّذِيْ جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ  
بِمَنْزِلَةِ هَارُوْنَ مِنْ مُوسَى، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَاَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ  
مِنْ اَوْصِيَاءِ اَنْبِيَائِكَ، وَصَلِّ اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّٰهَرِيْنَ اٰمِيْنَ يَا رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ .

ص: 161

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم... 5

مقدمه... 9

اهمیت «غدیر خم» در تاریخ... 27

10 نفر از تاریخ نگاران مشهور واقعه «غدیر خم»... 30

برخی از محدثین بزرگی که حدیث غدیر خم را ثبت و منتشر کرده اند... 31

نام 6 تن از مفسرین بزرگی که به ذکر واقعه «غدیر» پرداخته اند... 32

ص: 162



نام 4 نفر از «متکلمین» که به ذکر واقعه غدیر خم پرداخته اند ... 34

شرح غدیر خم ... 36

مناشدَه (قسم دادن) و احتجاج به حدیث شریف «غدیر حُم» ... 51

1 مناشده علی علیه السلام ... 53

2 مناشده علی علیه السلام در ایام عثمان بن عفان ... 53

3 مناشده علی علیه السلام در روز رُحْبَه سال 35... 54

غدیر در قرآن ... 56

عذاب واقع شده در مورد منکر غدیر... 60

داستان تهنیت به پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اعلام ولایت علی علیه السلام... 63

قراین معینه در مورد معنای مؤلی در حدیث غدیر... 68

عقیده خلیفه در متعه حج و متعه نساء... 106

سه چیزی که عمر آن ها را حرام کرد... 108

جواب نامه قیصر روم و مسائل او... 113

ص: 164

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

